

فاطمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِحَقِّهَا وَاسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا لِحَقِّهَا وَاسْتَغْفِرُ لَنَا ذُنُوبَنَا

فاطمه

فاطمه



محتوای ۵ مجلس خانگی قرآن ویژه بانوان

اثر گروه تبلیغی راه بهشت



ویژه موسم تبلیغی فاطمیه ۱۴۴۲

خانه‌ای از جنس نور (۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خانه‌ای از جنس نور(۱)

❖ مجالس خانگی قرآن

- «خانه‌ای از جنس نور(۱)؛ محتوای پنجمین مجلس خانگی قرآن ویژه بانوان»
- حجت الاسلام عبدالقدیر اسفندیار(مدیر گروه تبلیغی راه بهشت)

خانه‌ای از جنس نور (۱)

فهرست مطالب

- «خانه‌ای از جنس نور؛ محتوای پنج مجلس خانگی قرآن ویژه بانوان»..... ۳
- مجلس اول: زوجیت و خانواده..... ۱۰
- مقدمه ۱۰
- دیدگاه قرآنی ۱۱
- اصل زوجیت..... ۱۱
- آیات الاحکام و خانواده..... ۱۳
- خانواده، محور زندگی در بهشت یا جهنم..... ۱۳
- دیدگاه شیطانی..... ۱۶
- پیشگیری از تشکیل خانواده..... ۱۶
- تخریب بنیان خانواده..... ۱۶
- راهکار قرآنی ۱۸
- علقه خانواده، زمینه ساز حل مشکلات..... ۱۹
- ازدواج آسان در قرآن ۲۱
- پیشنهاد قرآن ۲۴
- پیشنهادات کاربردی ۲۶

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- ۲۷ دیدگاه روایی
- ۳۱ الگوهای نورانی
- ۳۲ سیره شهدا
- ۳۲ شهید فتح الله ژبان پناه
- ۳۲ شهید مصطفی چمران
- ۳۳ شهید حمید ایران منش
- ۳۳ سیره حضرت زهرا سلاما للهعلیها
- ۳۷ مجلس دوم: اطاعت و پذیرش
- ۳۷ مقدمه
- ۳۷ دیدگاه قرآنی
- ۳۷ اصل ولایت
- ۳۹ ولایت خانواده با کیست؟
- ۴۰ تعریف ولایت
- ۴۲ ولایت و اولویت
- ۴۲ توحید در ولایت
- ۴۳ ولایت و مسئولیت
- ۴۵ ولایت و امنیت
- ۴۷ ولایت و حمایت

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- ولایت و اطاعت ۴۸
- دیدگاه شیطانی ۵۰
- راهکار قرآنی ۵۱
- دیدگاه روایی ۵۲
- الگوهای نورانی ۵۶
- سیره شهدا ۵۶
- همسر شهید مهدی قاضی خانی ۵۶
- سیره حضرت زهرا سلاما للهعلیها ۵۷
- فرمانبرداری از شوهر ۵۷
- رازداری فاطمه سلام الله علیها ۵۷
- حفظ کرامت شوهر ۵۸
- رضایت همسر ۵۸
- مجلس سوم: اطاعت و پذیرش ۶۰
- مقدمه ۶۰
- دیدگاه قرآنی ۶۱
- برتری علم ۶۱
- علمآموزی، اولین اتفاق آفرینش و زندگی ۶۲
- علم و قدرت ۶۳
- چه علمی؟ ۶۵
- تعلیم کتاب الله، راه رشد ۶۹
- جایگاه مادر در تعلیم ۷۱
- دیدگاه شیطانی ۷۲

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- ۷۳ راهکار قرآنی.....
- ۷۵ دیدگاه روایی.....
- ۸۲ الگوهای نورانی.....
- ۸۲..... سیره معاصر.....
- ۸۵..... سیره حضرت زهرا سلام الله علیها.....
- ۸۹ مجلس چهارم: تربیت و پرورش.....
- ۸۹ مقدمه.....
- ۹۰ دیدگاه قرآنی.....
- ۹۰ کشتی خانواده.....
- ۹۱ تاثیر تربیتی نسل ها بر یکدیگر.....
- ۹۲ تربیت از تولد و تغذیه.....
- ۹۵ تربیت خانوادگی.....
- ۹۷ خدا پرستی و نماز محوری در امر تربیت.....
- ۱۰۲ دیدگاه شیطانی.....
- ۱۰۴ راهکار قرآنی.....
- ۱۰۴ تلاش والدین برای نجات خانواده.....

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- پیشنهادات کاربردی: ۱۰۸
- دیدگاه روایی ۱۰۹
- الگوهای نورانی ۱۱۲
- سیره علما و شهدا ۱۱۲
- سیره حضرت زهرا سلام الله علیها ۱۱۴
- مجلس پنجم: شخصیت و عزت (کرامت محوری) ۱۱۷
- مقدمه ۱۱۷
- دیدگاه قرآنی ۱۱۹
- کرامت در بهشت ۱۳۱
- حرمت‌های طولی ۱۳۲
- دیدگاه شیطانی ۱۳۵
- راهکار قرآنی ۱۳۶
- پیشنهادات کاربردی ۱۳۷
- دیدگاه روایی ۱۴۰
- الگوهای آسمانی ۱۴۴
- سیره معاصر ۱۴۴
- امام خمینی رحمه الله ۱۴۴

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۱۴۴ علامه طباطبائی

۱۴۵ حجت‌الاسلام فلسفی

۱۴۶ سیره حضرت زهرا سلام الله علیها

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مجلس اول: زوجیت و خانواده

مقدمه

خانواده، کوچک‌ترین واحد یک جامعه و اجتماع، است و اساساً جامعه، به دست خانواده توسعه می‌یابد. در واقع خانواده است که افراد را تولید می‌کند و می‌سازد و در ادامه تربیت هم می‌کند. از همین رو واحد شمارش یک جامعه، «خانواده» است. چرا که اعضا در یک خانواده حضور و حیات دارند و با هم زندگی می‌کنند. به همین علت سرشماری نفوس در کنار سرشماری مسکن بوده و خانواده محور است؛ چون خانه محل استقرار و رجوع افراد یک خانواده به آنجاست. در نتیجه خانواده معیار ارزیابی کمی و حتی کیفی یک جامعه می‌باشد.

نگاه شجره‌ای و درخت‌واره‌ای به انسان در بستر خانواده و جامعه، یک نگاه برگرفته از عقل و نقل است. نقطه آغاز این شجره زاینده، از کنار هم قرار گرفتن دو جنس مخالف مطابق با اراده پاک پروردگار و امر مقدسی به نام «ازدواج» است. امری که جزء اصول آفرینش و ضامن بقای آفریده‌هاست.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

دیدگاه قرآنی

اصل زوجیت

خداوند اصل در آفرینش انسان بلکه در همه آفریده هایش را، «زوجیت» قرار داده است؛ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۱ و بر پایه این زوجیت، آفرینش سایر مخلوقات را رقم زده است. بعد از زوجیت و ازدواج دو انسان است که فرزندان متولد می شوند و بدین ترتیب، کوچکترین واحد جامعه به نام «خانواده» ظهور می کند؛ وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً^۲.

بر همین اساس، محور زندگی انسان، «خانواده» است و بسیاری از بیانات خدا در قرآن نیز بر محور خانواده است. هرکسی که در دنیا حضور دارد، فرزند کسی است و پدر و مادری دارد. بر همین اساس، خداوند اصل در خلقت را «زوجیت» قرار داده است. چراکه تولد انسان با کنارهم قرارگرفتن یک زوج انسانی شکل می گیرد. لذا می فرماید: وَ خَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا^۳.

۱. ذاریات/۴۹.

۲. نحل/۷۲.

۳. نبأ/۸.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

در آغاز خلقت، خداوند پس از آفرینش جنس مذکر، به سرعت جنس مخالفش را در کنارش می‌آفریند. حضرت آدم علیه السلام تا چشمش به زوجش می‌افتد، از او می‌پرسد: تو کیستی و برای چه خلق شدی؟ همسرش نیز به الهام الهی، پاسخ می‌دهد: آفریده شدم تا تو تنها نباشی و در کنارم آرامش بیابی.^۴

این زوجیت امری مقدس و اراده خداست. تشکیل خانواده، خواست خداست، چراکه طبیعت و فطرت انسان‌ها بر همین اساس آفرید. او ما را اینگونه آفریده است و پیمان زوجیت را «پیمانی غلیظ» نام نهاده است: *وَ أَخَذْنَا مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا*؛ غلظت پیمان زوجیت در نظر خدا، مانند غلظت پیمان رسالت است. چرا که تعبیر «مِيثَاقٌ غَلِيظٌ» یک بار برای زوجیت و یک بار هم برای عبودیت و نبوت^۵ آمده است. این یعنی پیمان ازدواج، پیمان ساده و کمی نیست، بلکه یک پیمان بسیار سنگین است.

^۴. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۵۶.

^۵. نساء، ۲۱.

^۶. نساء، ۱۵۴.

^۷. احزاب، ۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

آیات الاحکام و خانواده

علاوه بر اینها از نظر حجمی اگر بخواهیم احکام قرآن کریم را به سه دسته فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم کنیم مطمئناً آیات زیادی در دسته خانوادگی جا می‌گیرد. بسیاری از آیات احکام در موضوعات ازدواج و طلاق و ارث و دیه و فرزندپروری و روابط محرم و نامحرم و حتی تغذیه و انفاق و تربیت و مانند آن، مستقیماً مربوط به خانواده است. حتی در قرآن کریم، آیات سیاسی و اجتماعی بر محور خانواده کم نیستند؛ چه اینکه جزء ۲۸ به طور کامل یک جزء مدنی است و مباحث خود را در بستر مسائل سیاسی اعتقادی بیان می‌کند و برای خانواده در این سوره‌ها جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

خانواده، محور زندگی در بهشت یا جهنم

اصالت زوجیت و خانواده، حتی در زندگی اخروی و در میان بهشتیان به وضوح در قرآن کریم مشاهده می‌شود. شاید بتوان این خانواده محور بودن را در میان جهنمیان نیز مشاهده کرد: *احْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ!*^۸ چراکه جهت‌گیری افراد یک خانواده غالباً همسو و در یک راستا می‌باشد پس نمی‌توان تاثیر اعضای خانواده بر یکدیگر را انکار کرد.

۸. صافات، ۲۲.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

وقتی حضرت نوح علیه السلام از هدایت قوم خود ناامید می‌شود، به پروردگار اینگونه اعلام می‌کند که: **إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا^۹**؛ این یعنی، علت یاس ایشان از جامعه، یاسشان از خانواده‌ها بود. آن حضرت ریشه کفرپیشگی و هدایت نشدن این جامعه را کفرپیشگی خانواده‌ها می‌داند چرا که خانواده‌های کافر، فقط انسان‌های کافر تولید و تربیت می‌کنند.

در زمان حاضر نیز قاعده همین است. بسیاری از عادت‌های ریز و درشت نیز در بستر خانواده شکل می‌گیرد: لهجه و زبان، اخلاقیات، آداب و رسوم، عادت‌ها و عواطف و احساسات و حتی اندیشه‌ها. لذا انسان به طور طبیعی و اولیه دین خود را هم از خانواده می‌گیرد. مسلمان زاده، مسلمان می‌شود و یهودی زاده، یهودی! هر چند که همه دین فطری دارند اما این خانواده انسان است که او را مسیحی یا مسلمان می‌کند: **وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبُوَاهُ يَهُودَانِهِ وَنَصْرَانِهِ وَيَمَجْسَانِهِ؛** پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می‌شود و این پدر و مادر او هستند که او را یهودی و نصرانی بار می‌آورند.

^۹. نوح، ۲۷.

^{۱۰}. میزان الحکمه، ۵۱۴۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

در نتیجه در بحث ازدواج حتما باید به خانواده زوج، قبل از انتخاب گزینه مناسب، توجه کرد. چون دختر یا پسر حب و بغض، رشد و نمو، ریشه و اندیشه خود را از خانواده خودش گرفته است. لذا باید خانواده را از لحاظ معیارها و ملاک های الهی بررسی کرد.

همانطور که گفته شد، بهشتیان در بهشت به صورت خانوادگی در کنار هم حضور می‌یابند:

• جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ

وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ^{۱۱}

• رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ

وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ^{۱۲}

• ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ^{۱۳}

^{۱۱} . رعد، ۲۳.

^{۱۲} . غافر، ۸.

^{۱۳} . زخرف، ۷۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

به همه خطاب می‌رسد که شما با همسرانتان مسرور و شادمان در بهشت وارد شوید. حتی اگر منظور خدا همسر بهشتی باشد، باز نشان می‌دهد که زندگی در بهشت و حتی داخل شدن در آن، به صورت خانوادگی خواهد بود.

دیدگاه شیطانی

دیدگاه شیطانی و مادی در برابر اصول پیش گفته به سختی ایستاده و می‌خواهد دو کار اساسی در برابر خواست خدا انجام دهد:

پیشگیری از تشکیل خانواده

می‌خواهند جلوی تشکیل خانواده را بگیرند و از اساس کاری کنند که زوج انسانی با میثاق الهی، در کنار هم قرار نگیرند. روابط زن و مرد، خارج از چارچوب ازدواج و خانواده ایجاد شود.

تخریب بنیان خانواده

می‌خواهند در صورت شکل‌گیری خانواده، کاری کنند که تشکل آن را منحل کنند. (مرحله متلاشی سازی)

امروزه «تجرد» از یک طرف و «فروپاشی خانواده» از طرف دیگر به یک معضل بزرگ اجتماعی و یک قیچی دولبه با هدف «فروپاشی جامعه» تبدیل شده است. معضلی که نمی‌توان آن را در عرض سایر معضلات جامعه قرار داد. بلکه این

خانه‌ای از جنس نور (۱)

معضل، ریشه بسیاری از معضلات و مشکلات مردم است. بی سبب نیست که آمار خودکشی در افراد مجرد بسیار بیشتر از افراد متأهل است. زندگی بدون تشکیل خانواده یا بدون احساس تعلق به خانواده، یک زندگی بدون علقه و ارتباط عاطفی و بدون انگیزه برای رشد و پیشرفت است. این زندگی، به طور حتم فردگرا، منفعت‌گرا و حتی در مواردی پوچ‌گرا خواهد بود. چرا که احساس مسئولیت و تعهدی نسبت به عده‌ای دیگر در آن وجود ندارد.

جامعه ما در عصر حاضر به دلیل وجود برخی موانع شاهد فرار جوانان از ازدواج و تشکیل خانواده است. در زیر برخی از مشکلات و موانع ازدواج را به شماره می‌آوریم، موانعی که بسیاری از آنها موانع مشترک برای معضل فروپاشی خانواده‌ها نیز هست:

۱. فقدان مسکن مناسب
۲. رسومات مالی پرخرج
۳. زندگی تجملاتی و پرزرق و برق که گاهی توسط فیلم‌های سیما تشدید می‌شود
۴. عدم اهتمام والدین نسبت به ازدواج فرزندان
۵. عدم توافق پدر و مادر و بهانه جویی‌های آنها
۶. زود دانستن ازدواج برای تازه جوانان

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۷. عدم اظهار نیاز به ازدواج توسط جوانان به طور کاذب و از روی ترس‌های ناگفته و ناشناخته

۸. نگاه اشرافی و متکثرانه در موضوعاتی مثل شغل و تحصیل و سطح خانواده‌ها

۹. اعتقاد به اینکه با وجود خواهر یا برادر بزرگتر نوبت به بعدی نمی‌رسد

۱۰. اهمیت بیش از حد به تحصیل و رویاپردازی‌های غیرواقعی

۱۱. مشکل پسندی و سخت‌گیری در انتخاب همسر

۱۲. آزادی‌های غلط و گریز از مسئولیت

۱۳. تقدس نابجا و تعصب غلط

راهکار قرآنی

قرآن دو راهکار اساسی می‌دهد:

۱- اینکه برای تشکیل خانواده و بحث ازدواج اهتمام بورزید.^{۱۴}

۲- اینکه برای درمان و ترمیم روابط بین خانواده‌ها تلاش کنید.^{۱۵}

^{۱۴}. نور، ۳۲ و نساء، ۶ و ۲۵.

^{۱۵}. نساء، ۱۲۸، احزاب، ۳۷ و سوره طلاق.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر گاه آدمی ازدواج کند، نصف دین را به دست آورده است و برای نصف دیگر باید تقوای خدا پیشه کند.»^{۱۶}

اگر ما می‌خواهیم به مسأله ازدواج و تشکیل خانواده اهمیت بدهیم باید به اندازه نصف دین به آن اهمیت بدهیم. یعنی اگر بودجه‌ای در دولت یا قانونی در مجلس تصویب می‌شود، یا اگر تبلیغاتی در رسانه‌ها می‌شود، یا اگر مسکن و بیمه‌ای را به عنوان تشویق و تسهیل برای افراد جامعه اختصاص می‌یابد، باید همه اینها در راستای امر ازدواج و تشکیل خانواده در جامعه اسلامی باشد.

با تسهیل ازدواج و تشکیل خانواده به طور گسترده در جامعه بسیاری از مشکلات جامعه اسلامی از قبیل عدم رشد جمعیت، رکود اقتصادی، رشد فساد اخلاقی و حتی فساد اقتصادی و ده‌ها مشکل دیگر زیر سایه پربرکت خانواده حل می‌شود. چون تجرد و عدم ازدواج ریشه بسیاری از مشکلات جامعه است.

علقه خانواده، زمینه ساز حل مشکلات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ^{۱۷}

خود و خانواده خود را از آتش جهنم نجات دهید. اگر خانواده طبق میثاق الهی تشکیل بشود، می‌توان به مدیریت افراد آن دلخوش بود اما اگر خانواده‌ای تشکیل

^{۱۶} رسول الله صلی الله علیه و آله : إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الدِّينِ ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي (کنز العمال - ۴۴۴۰۳)

^{۱۷} . تحریم، ۶

خانه‌ای از جنس نور (۱)

نشود، به سلامت مادی و معنوی اعضای خانواده امیدی نیست. جوانی که هنوز تشکیل خانواده نداده است و در محیط اجتماع در معرض مفاسد بسیار هست چطور می‌تواند خود را از مفاسد و مشکلات عدیده حفظ کند؟!

رابطه زوجیت و علقه خانوادگی موجب می‌شود، اعضای یک خانواده نسبت به هم شفقت و دلسوزی داشته باشند و همدیگر را در برابر آسیب‌ها حفظ کنند. حضرت موسی علیه السلام برای کمک گرفتن از خدا درخواست می‌کند تا برادرش را وزیر و یاور او قرار دهد.^{۱۸} حضرت نوح علیه السلام که خانواده خود را گمراه می‌یابد و قوم خویش را ستمکار می‌بیند می‌گوید: خدایا من مغلوب گشته‌ام، مرا یاری کن!^{۱۹} در جریان قحطی کنعان، تلاش خانواده حضرت یعقوب را برای نجات اهل خود می‌بینیم:^{۲۰} و بهترین دعاهاى حضرت ابراهیم را در حق خانواده‌اش شاهد هستیم.^{۲۱}

همین علقه و وابستگی خانوادگی است که اولین و قوی‌ترین انگیزه برای حفظ همدیگر را رقم می‌زند. انگیزه‌ای که جز در بین اعضای یک خانواده، به ندرت در جا و جمع دیگری پیدا می‌شود.

۱۸. طه، ۲۹.

۱۹. قمر، ۱۰.

۲۰. یوسف، ۶۵.

۲۱. ابراهیم، ۳۷ و ۴۰، بقره، ۱۲۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

ازدواج آسان در قرآن

ازدواج در قرآن به صورتی ساده و بی تکلف مطرح گردیده است. مهمترین قیود مورد توجه در ازدواج از دیدگاه قرآن؛ وجود ایمان در طرفین است. ایمانی که به معنای حقیقی کلمه، تضمین کننده سعادت و برطرف کننده شقاوت انسان است.

۱- وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ

يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^{۲۲}؛ البته باید مردان بی‌زن و زنان

بی‌شوهر و کنیزان و بندگان شایسته خود را به نکاح یکدیگر درآورید،

اگر آن مردان و زنان فقیرند خدا به لطف و فضل خود آنان را بی‌نیاز و

مستغنی خواهد فرمود و خدا رحمتش وسیع و نامتناهی و (به احوال

بندگان) آگاه است. این موانع باید از پیش روی زوج برداشته شود،

ازدواج در عصر حاضر امری بسیار گران است و نتیجه گران شدن یک

امر حلال، ارزان شدن امر حرام خواهد بود. چون نیاز به ازدواج و میل

جنسی و عاطفی و علاقه به تشکیل خانواده در انسان وجود دارد و با

۲۲. نور، ۳۲

خانه‌ای از جنس نور (۱)

گران شدن آن از بین نمی‌رود. مشکل اصلی آنجاست که با ارتباط حرام زوج، مفهومی به نام خانواده ایجاد نمی‌شود و اساسا مصداق نمی‌یابد.

۲- وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا

إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ؛^{۲۳} این آیه نورانی، سن استقلال اقتصادی را مطابق با

سن ازدواج می‌داند. تنها شرطی که در این آیه آمده است؛ رشد یتیم

است. سن رشد در روایات، هجده سالگی معرفی شده است و سن

ازدواج، سن بلوغ و تکلیف است. یعنی بعد از بلوغ، نزدیک به سه سال

فرصت هست که شخص به رشد کافی برسد. اگر بر اساس تربیت

اسلامی کودک رشد کند، حتما در سن ۱۸ سالگی توانایی اداره خانواده

را دارد.

۳- قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَةَ

حِجَجٍ فَإِنْ أْتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سِتْرِي

^{۲۳}. نساء، ۶.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ^{۲۴}! در جریان ازدواج حضرت موسی علیه السلام، حضرت شعیب علیه السلام فرمود: ۸ تا ۱۰ سال در خدمت من باش تا من یکی از دخترانم را به ازدواج با تو در بیاورم. من نمی‌خواهم به تو سخت بگیرم! در اینجا حضرت شعیب در جایگاه پدر زن قرار دارد و بر داماد خود سخت نمی‌گیرد. آن اجیر کردن هشت ساله حضرت موسی علیه السلام نیز صرفاً برای کارگری نبود بلکه به جهت علقه اعضای خانواده به همدیگر و مرتفع کردن نیاز یک خانواده در درون خود و تحکیم بنیان خانواده و شاید حتی برای آماده‌سازی حضرت موسی علیه السلام به جهت انجام امری بزرگ در آینده بوده است.

۴- وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلِلْأُمَّةِ مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ

أَعْبَبْتَكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ

^{۲۴}. قصص/۲۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ

وَالْمَغْفِرَةِ بَإِذْنِهِ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ^{۲۵} با زنان مشرک

ازدواج مکنید مگر آنکه ایمان آورند و همانا کنیزکی با ایمان بهتر از

ملکه‌ای مشرک است هر چند از او به شگفت آید، و زن به مشرکان

مدهید مگر آنکه ایمان آورند و همانا بنده مؤمن بسی بهتر از آزادمردی

مشرک است هر چند از او به شگفت آید. مشرکان به آتش دعوت

می‌کنند و خدا به بهشت و مغفرت دعوت می‌کند. مسالهی این آیه،

ایمان است و بس! اگر در خانواده مشرکین بروید، شما را دعوت به

جهنم می‌کند و اگر در خانواده مومنین بروید، شما را دعوت به مغفرت

می‌کند. این یعنی هدف از ازدواج، تکمیل ایمان و حفظ ایمان است. نه

تفاخر و تکاثر و مانند آن.

پیشنهاد قرآن

^{۲۵}. بقره/۲۲۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

اگر جامعه ایمانی همدیگر را بشناسند و با یکدیگر ارتباط داشته باشند و برای تشکیل خانواده به سمت هم بروند، مشکل حل می‌شود و امر ازدواج در نهایت آسانی تحقق می‌یابد. اساساً سخت‌گیری و مشکلات در زندگی، زائیده بی‌دینی و بی‌تقوایی است: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»^{۲۶} و هر کس از کتاب من روی بگرداند وی را روزگاری سخت خواهد بود و او را در روز قیامت کور محسور کنیم.

قرآن دستور به ارتباط و همبستگی مومنین با یکدیگر می‌دهد.^{۲۷} پس باید مومنین به سمت مومنین بروند، چرا که آنها دلسوز عاقبت و آخرت هم هستند و همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^{۲۸}

مومنان برادر ایمانی هم اند و کمبودهای یکدیگر را جبران می‌کنند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^{۲۹}

^{۲۶}. طه/۱۲۴.

^{۲۷}. آل عمران/۲۰۰.

^{۲۸}. توبه/۷۱.

^{۲۹}. حجرات/۱۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

پیشنهادات کاربردی

- ۱- تغییر نگرش عمومی توسط رسانه‌ها
- ۲- فرهنگ‌سازی در راستای تغییر سبک زندگی مادی گرایانه و تجمل‌گرا
- ۳- تبیین و شفاف‌سازی ابعاد مساله و بیان راهکارها توسط خواص و افراد تاثیرگذار
- ۴- بیان عواقب سوء و مشکلات فردی و اجتماعی ناشی از عدم ازدواج در همه ابعاد
- ۵- تامین زیرساخت برای تسهیل ازدواج جوانان مانند اشتغال و مسکن
- ۶- برخورد جدی و قاطعانه حکومتی در برابر فساد افسارگسیخته و جمع کردن بساط انحراف جنسی
- ۷- آموزش دینی و بیان اندیشه‌های قرآنی در میان خانواده‌ها و جوانان در راستای خداگرایی و آخرت‌گرایی

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۸- تبدیل ناهنجارهای خودساخته و آداب و رسوم غلط اجتماعی به

هنجارهای انسانی

۹- معرفی سنت‌های قومی و فرهنگ اصیل ملی و بازگشت به اصالت

فرهنگی ارزش‌های کهن ملی

۱۰- ایجاد روحیه مقاومت و شهامت ایستادگی در برابر سنت‌های غلط جامعه

در جوانان

۱۱- ایجاد روحیه توکل و توسل و خداباوری در کنار خودباوری

دیدگاه روایی

۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: اذا تزوج الرجل احرز نصف دينه؛

کسی که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است.^{۲۰}

^{۲۰}. مستدرک الوسائل، ج. ۱۴، ص. ۱۵۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۲- قال الامام الصادق عليه السلام: من ترك التزويج مخافة الفقر فقد اساء الظن

بالله - عز و جل -، ان الله - عز و جل - يقول: «ان يكونوا فقراء يغنهم الله من

فضله.»

هر کس از ترس فقر ازدواج نکند نسبت به لطف خداوند بدگمان شده است. چرا که خداوند می‌فرماید: اگر آنان فقیر باشند خداوند از فضل و کرم خود بی نیازشان می‌کند.^{۳۱}

۳- قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: يفتح ابواب السماء بالرحمة فی اربع

مواضع: عند نزول المطر، و عند نظر الولد فی وجه الوالدین، و عند فتح باب

الکعبة، و عند النکاح.

درهای رحمت آسمانی در چهار وقت گشوده می‌شود: موقع بارش باران، زمانی که فرزند به چهره پدر و مادرش می‌نگرد، هنگام گشوده شدن در کعبه، هنگام برپایی مراسم عقد و عروسی.^{۳۲}

۴- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اکثر اهل النار العزاب.

^{۳۱}. من لا يحضره الفقيه، ج. ۳، ص ۲۵۱.

^{۳۲}. بحار الانوار، ج. ۱۰۳، ص ۲۲۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

بیشترین اهل جهنم انسان‌های بی همسر هستند.^{۳۳}

۵- عن الصادق علیه السلام قال: من زوج اعزبا كان ممن ينظر الله - عز و جل -

اليه يوم القيامة.

کسی که مجردی را تزویج کند و امکان ازدواج او را فراهم نماید از کسانی است

که در قیامت خداوند به آنان نظر لطف می‌کند.^{۳۴}

قال موسى بن جعفر عليه السلام: ثلاثة يستظلون بظل عرش الله يوم القيامة، يوم

لا ظل الا ظله: رجل زوج اخاه المسلم او اخدمه او كتم له سرا.

سه دسته در روز قیامت، روزی که سایه و پناهی جزء سایه خداوند نیست، در

سایه و پناه خدا هستند: مردی که زمینه ازدواج برادر مسلمانش را آماده نماید،

مردی که (به برادر مسلمانش خدمت کند، کسی که سر برادر مسلمانش را

پوشاند.^{۳۵}

^{۳۳}. من لا يحضره الفقيه، ج. ۳، ص ۲۵۱.

^{۳۴}. وسائل الشيعه، ج. ۲۰، ص. ۴۵.

^{۳۵}. وسائل الشيعه، ج. ۲۰، ص. ۴۶.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

۶- قال الامام الصادق عليه السلام: اربعة ينظر الله اليهم يوم القيامة: من اقال نادما

او اغاث لهفان او اعتق نسمة او زوج عزبا.

چهار کس در قیامت مورد نظر پروردگارند: آنکه، چون طرف معامله پشیمان شود، معامله را برگرداند، کسی که غم از دلی بگیرد، کسی که برده‌ای را آزاد کند، کسی که بی همسران را به ازدواج درآورد.^{۳۶}

۷- قال اميرالمؤمنين على عليه السلام: افضل الشفاعات ان تشفع بين اثنين في

نكاح يجمع الله بينهما.

از بهترین شفاعتها، شفاعت بین دو نفر در امر ازدواج است تا اینکه خداوند آنان را مجذوب یکدیگر گرداند.^{۳۷}

۸- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: «بر شما باد که همسر با ایمان

انتخاب کنید.»^{۳۸}

^{۳۶}. همان

^{۳۷}. تهذیب، ج. ۷، ص. ۴۰۵، وسائل الشیعه، ج. ۲۰، ص. ۴۵

^{۳۸}. وسائل الشیعه، ج. ۲۰، ص. ۵۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۹- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «بهترین زنان شما، زنانی هستند که

عفیف و پاکدامن باشند.»^{۳۹}

۱۰- رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مهرها را سنگین نگیرید؛ مهر و

محبت را خدا باید فراهم کند.»^{۴۰}

الگوهای نورانی

«در همه امور زندگیتان سادگی را رعایت کنید؛ اولش هم همین مراسم ازدواج

است... از اینجا شروع می‌شود؛ اگر ساده برگزار کردید، قدم بعدش هم می‌شود

ساده.»^{۴۱}

بنده راضی نیستم از کسانی که با خرج‌های سنگین و با اسراف در امر ازدواج،

کار را بر دیگران مشکل می‌کنند. البته با جشن و شادی و مهمانی موافقم ولی با

اسراف نه.»^{۴۲}

۳۹. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۹.

۴۰. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۷.

۴۱. مقام معظم رهبری، مطلع عشق، ص ۱۰۰.

۴۲. مقام معظم رهبری، مطلع عشق، ص ۱۱۹.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

سیره شهدا

شهید فتح الله ژبان پناه

سفره عقدمان با همه سفره ها فرق داشت! به جای آینه شمعدان، تفسیر المیزان را دور تا دور سفره چیده بودیم؛ برکتی که این تفسیر به زندگیمان می داد، می ارزید به هزاران شگونی که آینه شمعدان می خواست بدهد. برای مراسم هم برنج اعلا خریدیم ولی فتح الله نگذاشت بارش کنیم؛ می گفت: «حالا که این همه آدم ندار و گرسنه داریم، چگونه شب عروسیم چنین غذای گران قیمتی بدهم؟!». برنج ها را بسته بندی کردیم و به خانواده های نیازمند دادیم. وقتی برنج ها را می دادیم، فتح الله می گفت: این هدیه امام خمینی (ره) است.^{۴۳}

شهید مصطفی چمران

بنای ازدواجم با مصطفی عشق او به ولایت بود، دوست داشتم دستم را بگیرد و از این ظلمات و روزمرگی بیرون بیاورد. همین مبانی بود که مهریه ام را با بقیه مهرها متفاوت کرده بود. مهریه ام قرآن کریم بود و تعهد از داماد که مرا در راه تکامل و اهل بیت و اسلام هدایت کند. اولین عقد در شهر صور بود که عروس چنین مهریه ای داشت یعنی در واقع هیچ وجهی در مهریه اش نداشت.^{۴۴}

^{۴۳}. خدا بود و دیگر هیچ نبود، ص ۴۰.

^{۴۴}. نیمه پنهان ماه ۱، ص ۲۵.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

شهید حمید ایران منش

من و حمید به کمترین چیزها راضی بودیم؛ به همین خاطر بود که خریدمان، از یک دست آینه و شمعدان و حلقه ازدواج فراتر نرفت! برای مراسم، پیشنهاد کردم غذا طبق رسم معمول تهیه شود که به شدت مخالفت کرد! گفت: ((چه کسی را گول می‌زنیم، خودمان یا دیگران را؟ اگر قرار است مجلسمان را اینطور بگیریم، پس چرا خریدمان را آنقدر ساده گرفتیم؟! مطمئن باش این جور بریز و بپاش‌ها اسراف است و خدا راضی نیست. تو هم از من نخواه که بر خلاف خواست خدا عمل کنم.)) با اینکه برای مراسم، استاندار، حاکم شرع و جمعی از متمولین کرمان آمده بودند، نظرش تغییری نکرد و همان شام ساده‌ای که تهیه شده بود را بهشان داد! حمید می‌گفت: «شجاعت، فقط تو جنگیدن و این چیزها نیست؛ شجاعت یعنی همین که بتوانی کار درستی را که خلاف رسم و رسوم به غلط جا افتاده است، انجام بدهی.»^{۴۵}

سیره حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

^{۴۵}. چریک، ص ۳۵ و ۳۶

خانه‌ای از جنس نور (۱)

حضرت زهرا سلام الله علیها همواره می‌فرمود: «اللهم إني استلک بما تحب و ترضی»^{۴۶}.

هدف ایشان در زندگی و از زندگی جلب رضایت خداست. آن حضرت در موارد مختلفی مثل انتخاب همسر و تعیین مهریه و خرید جهیزیه و هر امر دیگری، آن کاری را می‌کرد که خدا دوست می‌داشت. ایشان بعد از ازدواج با حضرت علی علیه السلام در پاسخ به طعنه‌ها و سرزنش‌های دیگران سر به آسمان بلند می‌کرد می‌فرمود: «رضیتُ بما رضی الله و رسوله.» راضی شدم به آن چه خدا و رسول خدا(ص) به آن راضی شدند.^{۴۷}

حضرت فاطمه سلام الله علیها، در اوج علاقه‌ای که به همسرش داشت باز هم محبت و رضای خدا را بالاتر می‌دانست و در مناجاتش می‌فرمود: «یا رب لیست من احد غیرک تلج بها صدی و تسربها نفسی و تقربها عینی.» خداوند، احدی به جز تو سینه ام را خنک نمی‌کند و نفسم را مسرور نمی‌نماید و هیچ کس جز تو چشم مرا روشنی نمی‌دهد.^{۴۸}

^{۴۶} . حسین شیخ الاسلامی، مسند فاطمة الزهرا(س)، ص ۲۲۷.

^{۴۷} . همان، ص ۲۷۳.

^{۴۸} . محمد جواد قیومی، صحیفة الزهرا(س)، ص ۴۹.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

معیار ایشان برای خشنودی و خوشبختی معیاری الهی و آسمانی بود. او در مرکز حوادث و بحران‌ها زندگی می‌کرد و با قبول همسری حضرت علی علیه‌السلام خود را در متن مشکلات قرار داد. اما هیچ‌گاه گله و اعتراضی نکرد و بلکه به پدر خویش عرض کرد: «رضیتُ بالله رباً و بکَ یا ابتاه نبیاً و باینِ عمی بعلأ و ولیاً». خشنودم که خداوند پروردگار من است و تو ای پدر پیامبر من و پسرعمویم علی شوهر و امام من است.^{۴۹}

در روایتی آمده است که پیامبر تقاضای ازدواج از سوی حضرت علی علیه‌السلام را با دخترش در میان گذاشت و حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها در پاسخ، عرض کرد: «رضیتُ بما رضی اللهُ و رسوله». یعنی من به آن چه که خدا و رسولش راضی و خشنودند راضی هستم.^{۵۰}

«فاطمه سلام‌الله‌علیها زمانی به ازدواج با امام علی علیه‌السلام پاسخ مثبت داد که علی علیه‌السلام هیچ سرمایه‌ای نداشت و تنها دارایی او برای ازدواج، یک زره بود که آن هم صرف تهیه وسایل ضروری زندگی مشترک‌شان شد که عبارت بود از: حصیر، لیوان، گلیم، کوزه، آسیاب دستی، مشک، پوست گوسند، پرده و...»^{۵۱}

^{۴۹}. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۹.

^{۵۰}. محمد دشتی، نهج الحیة، ص ۲۹.

^{۵۱}. مهدی نبیلی پور، فرهنگ فاطمیه، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

از سوی دیگر جهیزیه فاطمه سلام‌الله‌علیها بسیار ساده بود. هنگامی که جهیزیه ایشان را نزد پیامبر آوردند، آن حضرت گریست و دست به دعا برداشت و فرمود: «خدایا مبارک کن این جهیزیه را که اغلب آن از گل است»^{۵۲}

حضرت علی علیه‌السلام در شب زفاف از حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها پرسیدند: به چه می‌اندیشی؟ آن حضرت جواب دادند: «هم اکنون در مورد حال و سرنوشت خویش می‌اندیشم. به یاد پایان زندگی این سرا، غروب لذت‌های آن و فرود به قبر افتاده‌ام، می‌اندیشم که امروز از خانه پدر به خانه شما آمده‌ام و روزی دیگر از خانه شما به سوی آرامگاهم خواهم رفت، پس از این رو بپاخیز تا در بارگاه خدا به نماز بایستیم و این شب آغاز زندگی مشترک را عبادت کنیم»^{۵۳}

این! حقیقت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها است که با چنین اعتقادات صادقانه و احساسات پاک و عشق خالصانه به خداست؛ آنگاه که پیامبر (ص) او را از حوادث جانسوز کربلا و شهادت فرزندش؛ «حسین علیه‌السلام» با خبر می‌سازد، ایشان آیه استرجاع می‌خواند و می‌فرماید: «یا أبت سلمت و رضیت و توکلت علی الله» پدرجان، من تسلیم شدم و رضایت دادم و به خدا توکل می‌کنم»^{۵۴}

^{۵۲}. اربلی، کشف الغمه، ج ۱، ص ۳۵۹.

^{۵۳}. دشتی، همان، ص ۳۵.

^{۵۴}. فرات بن ابراهیم کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۵.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مجلس دوم: اطاعت و پذیرش

مقدمه

«خانواده» واحد کوچکی از یک جامعه بزرگ است که در قدم اول، از همسری دو نفر آغاز شده و در گام بعدی با تولد فرزندان، به تدریج توسعه می‌یابد. با رشد و توسعه خانواده، جامعه نیز رشد می‌کند. مساله مهم در یک جمع کوچک مثل خانواده و یا اجتماع بزرگ مانند جامعه، نقشی است که هر یک از اعضا در کنار دیگران ایفا می‌کنند. در این ایفای نقش هر کسی باید جایگاه خود را پیدا کرده و مسئولیت جمعی خود را نیز برعهده بگیرد. این تفکیک وظایف و تعیین جایگاه در خانواده چگونه باید باشد و قرآن کریم در این مساله، چه برنامه‌ای دارد؟

دیدگاه قرآنی

اصل ولایت

«إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ، فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ»^{۵۵} هرگاه سه نفر همسفر شدند، از میان خود یک نفر را به فرماندهی انتخاب کنند. این سخن، بیانگر یک اصل مهم

^{۵۵}. کنز العمال، ۱۷۵۵۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

در هر جمع می‌باشد. اصل، تقسیم وظایف و تفکیک برنامه و مسئولیت‌های زن و مرد در خانواده است و عدم آن ناهنجاری و هرج و مرج به همراه دارد. اما چه کسی چه مسئولیت‌هایی را برعهده بگیرد؟ زن و مرد، هر کدام تفاوت‌ها و ویژگی‌هایی دارند. مطمئناً باید این تعیین نقش‌ها مناسب با ویژگی‌های هر کدام باشد. مثل وقتی که یک کارگردان می‌خواهد برای فیلمنامه‌اش بازیگر انتخاب کند. قطعاً او باید همه عواطف و ابعاد را برای انتخاب نقش‌ها در نظر بگیرد. حال در فیلمنامه زندگی خانوادگی یک زن و مرد، هر کدام چه نقشی دارند؟

قرآن کریم به صراحت و با قاطعیت نقش هر یک از زن و مرد در خانه را بیان می‌کند و دلایل روشنش را برای این نقش‌ها یادآور می‌شود. قرآن، مصلحت دنیا و آخرت انسان‌ها را در نظر می‌گیرد و با میل آحاد بشر یا خواسته جنس زن یا مرد، دستوراتش را تنظیم نمی‌کند. مثل معلمی که در تعیین نماینده و جانشین، به میل شاگردان عمل نمی‌کند بلکه صلاح شاگردان را در نظر می‌گیرد. به طور قطع می‌توان ریشه بسیاری از مشکلات خانوادگی و معضلات اجتماعی را در دوری از همین برنامه‌های روشن قرآنی دانست؛ برنامه‌هایی که بیشترش با میل و علاقه نفسانی بیشتر بشر در تضاد است.

نظام پیشنهادی قرآن برای انتظام خانواده، نظام ولایی است. مانند آنچه که در آفرینش خدا مشاهده می‌شود. چراکه نظام خلقت یک نظام ولایی است و در راس

خانه‌ای از جنس نور (۱)

همه آفریده‌ها، خداست. خدا هم ولی مومنان است^{۵۶} و هم ولی کافران.^{۵۷} گرچه کافران، ولایت خدا را قبول نکرده‌اند. ولایت خدا برای مومنان در بشارت و رحمت تجلی می‌یابد و ولایت خدا برای کافران در انذار و عذاب!

ولایت خانواده با کیست؟

به همین صورت ولایت در خانواده نیز جاری خواهد بود؛ یکی ولی است و دیگری تحت ولایت. خدای حکیم، به روشنی مرد را ولی زن قرار داده و حجت بر این ولایت مرد، هم در تکوین و خلقت زن و مرد معلوم است و هم در تشریح خدا؛

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^{۵۸} مردان بر زنان قیومت و سرپرستی دارند، به خاطر اینکه خدا بعضی را بر بعضی برتری داده، و به خاطر این که مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می‌دهند. در اینجا خدای متعال، دو وجه برتری بر شمرده است. یکی برتری ذاتی و دیگری برتری اکتسابی. برتری ذاتی، همان چگونگی آفرینش مرد است که او را شایسته ولایت می‌کند. برتری اکتسابی انفاق مالی و تحمل هزینه‌های

^{۵۶}. بقره/۲۵۷.

^{۵۷}. (انعام/۷۰).

^{۵۸}. نساء/۳۴.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

زندگی زن از جانب مرد است. باید دقت کرد که یک برتری از جانب خداست و یکی دیگر از جانب مرد. یکی کار خدا و یکی کار مرد است. تفضیل الهی در اینجا همان تفضیل تکوینی در عقل و عواطف و عمل است. مرد با توجه به نوع جسمش و محیط زندگی‌اش، تفکراتش، احساساتش، اراده و اقدامش، باید ولایت زن را برعهده بگیرد و زن نیز در مقابل با توجه به ویژگی‌های جسمی و روحی‌اش، باید تحت ولایت مرد قرار بگیرد. حتی اگر از لحاظ مالی، زنی برتر از یک مرد باشد باز هم به علت همان ویژگی تکوینی و ذاتی می‌بایست تحت ولایت مرد باشد تا منافع او و خانواده محفوظ و حریمش مصون بماند. قرآن کریم از زن، با عنوان کسی که در زینت و زیبایی رشد می‌کند و در خصومت‌ها و دشمنی‌ها نمی‌تواند به روشنی حق خود را بگیرد، ذکر می‌کند؛ « وَ مَنْ يَنْشَأْ فِي الْحِلْيَةِ وَ هُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرٌ مُّبِينٌ ۝۹ »

تعریف ولایت

برخی از ولایت، تصور اشتباه و ترسناکی دارند. گاهی احساس می‌کنند که قرار است محدودیت ظالمانه بر آنها حاکم شود و منافع آنها در خطر بیافتند. این تصور ناشی از عدم شناخت این مفهوم متعالی در قرآن است. ولایت مرد در امتداد

۵۹. زخرف، ۱۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

ولایت خداست و اساسا وقتی ولایت، مهر تایید از سوی خدا می‌گیرد که در طول ولایت خدا جریان داشته باشد.

ولایت مرد به معنای آزادی بی قید و شرط او نیست. ولایت مرد، همان قبول مسئولیت و تعهد در برابر منافع زن و خانواده اوست. مسئولیتی که ولی اعلی و والا، یعنی خدای متعال بر دوش او گذاشته است. او از جانب خدا مامور محافظت از حریم زن و کیان خانواده است، تا خانواده او بتوانند در آسایش و راحتی به سر ببرند و گزند از بیرون آنها را تهدید نکند. این ولایت یک نوع چتر حمایتی و پشتیبان امنیت و آسایش زن و فرزندان در خانواده است. به عبارت دیگر مرد، جانشین خدا در خانواده است و سرپرستی او باید سایه ای از سرپرستی خدا در خانه باشد. ولایت همیشه به سقف خانه تشبیه می‌شود، همانطور که سقف خانه، انسان را از آسیب‌ها محافظت می‌کند؛ ولایت مرد هم همچون سقف بر سر خانواده حاکم است و از آنها محافظت می‌کند.

خداوند مسأله ولایت در خانواده را به مرد سپرده است و مسأله تربیت را به زن. مرد مدیر خانواده و زن مدیر خانه است. محل کار مرد در بیرون از خانه و محل کار زن در داخل خانه می‌باشد. در زبان عربی به مرد، «رَبَّ الْاِسْرَةِ» و به زن «رَبَّةُ الْبَيْتِ» گفته می‌شود. یعنی مرد پروردگار خانواده و زن پروردگار خانه است.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

سرپرستی به معنای پرستاری و راهنمایی و دفاع از کسانی است که تحت ولایت قرار دارند.

ولایت و اولویت

ولایت مرد به معنای اولویت رای و نظر او در مدیریت خانواده است. همانطور که ولایت پیامبر به معنای اولویت او بر امتش می‌باشد؛ «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^{۶۰} همانطور که پیامبر بر مومنین ولایت دارد و اگر ایشان، مطلبی را به مومنین بگویند و مومنین حرف ایشان را در تضاد و تعارض با حرف خودشان ببینند، باید حرف و سخن پیامبر در اولویت باشد، چرا که آنها تحت ولایت ایشان هستند. لذا اگر مرد حکمی بکند که مخالف حکم خدا نباشد، خانواده باید بر اساس آن حکم خود را تنظیم و هماهنگ کند. البته مرد نیز باید در حکمرانی خود، شرایط و ظرایفی را مورد توجه قرار دهد که ناخواسته خانواده خود را از مسیر صلاح و ولایت الله، خارج نکند. چون او هدایت‌کننده خانواده به سوی ولایت خداست و ولایت مستقلی از ولایت خدا ندارد.

توحید در ولایت

۶۰. احزاب، ۶.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»^{۶۱} و نزدیک به همین معنا، در سوره لقمان، آیه ۱۵ نیز آمده است. این آیه بیانگر وصیت خدا به انسان است. سفارشی الهی به کسانی که تحت ولایت والدین خویش هستند؛ «به والدین خود نیکی کنید، اما اگر پدر و مادر بگویند به خدا شرک بورز، چون این حکم با حکم خدا در تعارض است، از ایشان اطاعت نکن! چرا که ولی انسان باید یکی باشد نه دو تا. شرک در ولایت نه در طول ولایت الله و نه در عرض ولایت الله قابل قبول نیست. یعنی والدین نمی‌توانند از پیش خود حکمی صادر کنند. اما اگر حکمشان مخالف حکم خدا نبود، اعضای خانواده باید اطاعت کنند. پس همه فرامین و دستورات و احکام خانواده باید تحت ولایت الله باشد.

ولایت و مسئولیت

مسئولیت یعنی اینکه اولین کسی که خدا یقه اش را در آخرت می‌گیرد، ولی جمع و سرپرست خانواده است. کسی که ولایت دارد، مسئولیت دارد. از همین رو سوال و بازخواست از او در قیامت چند برابر دیگران است. ولایت مرد در خانه مثل ولایت پیامبران در امت است. در آخرت، پیامبر قوم، از خود قوم، زودتر بازخواست می‌شود. خدا از آنها می‌پرسد که آیا مسئولیت ولایت را به درستی

^{۶۱}. عنکبوت، ۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

انجام دادید و رسالت الهی را تمام کردید، یا نه؟ مثل سوالی که از حضرت عیسی علیه‌السلام درباره قومش می‌کند؛

«وَإِذِ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ» یعنی «یاد کن) آن گاه که (در قیامت) خدا به عیسی بن مریم می‌فرماید: «آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را به عنوان دو معبود به جای خدا انتخاب کنید؟!» می‌گوید: «منزه و پاکی، مرا چنین قدرتی نمی‌باشد که آنچه را حق من نیست بگویم».

پس پدر خانواده که ولی آنهاست، باید حرف و سخنش را با اراده الهی تنظیم کند و مراقبت کند تا در قیامت بتواند پاسخگوی مواخذه الهی باشد.

یا در جریان ولایت‌عهدی حضرت هارون به جای برادرش؛ موسی علیهماالسلام می‌بینیم که حضرت موسی قبل از مواخذه قوم بنی اسرائیل، برادرش را به شدت مورد مواخذه و بازخواست قرار می‌دهد و وقتی می‌فهمد که او بی‌تقصیر است به سراغ قومش می‌رود؛ «قَالَ يَا إِسْرَائِيلَ لِمَ تَرْقُبُ قَوْلِي ابْنَ أُمَّ لَأَتَاخُذُ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبُ قَوْلِي» گفت: «ای پسر مادرم! نه ریش مرا بگیر و نه سرم را، من ترسیدم که بگویی میان بنی

۶۲. مائده، ۱۱۶.

۶۳. طه، ۹۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

اسرائیل تفرقه و جدایی انداختی و سفارش مرا در حفظ وحدت بنی اسرائیل رعایت نکردی».

پس در خانواده نیز اول مسئول، مرد است. به عبارتی خداوند در قیامت در صورت مشاهده فساد و انحراف در یک خانواده، ابتدا گیسوان زنان را از باب مواخذه نمی‌گیرد بلکه سر و ریش مردان را می‌گیرد و از آنها درباره خانواده‌شان می‌پرسد. اگر مقصر نباشند، در گام بعدی نوبت به مواخذه زن و سپس سایر افراد می‌رسد. به همین خاطر است که خداوند در خطاب به حضرت آدم او را مسئول صلاح و فساد خانواده دونفر هاش می‌داند و با خطاب مستقیم به او می‌گوید: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى»^{۶۴}. چرا که حضرت آدم، مسئول ایمان یا انحراف همسرش است.

ولایت و امنیت

«ولایت» مانند دژ و حصار است و زن با ورود به حریم ولایت مرد، در حصن و حصار امن او قرار می‌گیرد. لذا زنان باید در انتخاب همسر، به این نکته توجه داشته باشند که آیا مرد، می‌تواند ایمان او را به درستی حفظ کند یا نه؟! اما رضا علیه‌السلام در حدیث سلسله الذهب فرمودند: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ

۶۴. طه، ۱۱۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

دَخَلَ حِصْنِي أَمِنْ مَنَ عَدَائِي بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» این حصن بودن باید در ولایت مرد بر زن نیز مشهود باشد. از همین رو در قرآن کریم به زن به «محسن» و به مرد «محسن» گفته شده است؛ «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...»^{۶۶} و نیز سوره مائده، آیه ۵ نیز همین مفهوم را بیان می‌کند. پس اگر کسی دژ را بشکند و از ولایت ولی خود خارج شود و اصطلاحاً ولی دیگری برگزیند، از امان و امنیت خارج شده است و خود را در هلاکت قرار داده است. پس زنان متاهل، تحت ولایت و در حصن شوهرشان قرار دارند و اگر کسی بخواهد به این حریم تحت ولایت مرد، تعرضی کند، این مرد است که باید از مولی علیه خود دفاع تمام قد بنماید.

^{۶۵}. نساء، ۲۴.

^{۶۶} و [ازدواج با] زنان شوهردار [بر شما حرام شده است] مگر زنانی که [به سبب جنگ با شوهران کافرشان از راه اسارت] مالک شده‌اید؛ [این احکام] مقرر شده خدا بر شماست. و زنان دیگر غیر از این [زنانی که حرمت ازدواج با آنان بیان شد] برای شما حلال است، که آنان را با [هزینه کردن] اموالتان [به عنوان ازدواج] بخواهید در حالی که [قصد دارید با آن ازدواج] پاکدامن باشید نه زناکار. و از هر کدام از زنان بهره مند شدید، مهریه او را به عنوان واجب مالی بپردازید.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

همچنین در سوره مائده، آیه ۵ مردان را مخاطب قرار داده و فرموده است که باید قصدتان از ازدواج با زن، این باشد که زن را در حصن خود قرار دهید، نه اینکه رفاقتی بکنید و بروید. بلکه باید سرپرستی او را قبول کنید و زن نیز باید تابع صاحب این حصن باشد. فرمان‌روای قلعه خانواده مرد است و زن تابع اوست و می‌باید از دستوراتش پیروی کند، اگر زن بخواهد از قلعه خانواده خروج کند باید حتما تحت نظارت و رضایت مرد عمل کند.

ولایت و حمایت

«الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ»^{۶۷}

از شتون مهم ولایت و سرپرستی، انفاق مالی است. مرد موظف است هزینه‌های زن و فرزندان را برعهده بگیرد و مخارج متعارف آنها را بپردازد. مرد با ازدواج کردن، نیازمند شغل می‌شود ولی زن با ازدواج کردن شاغل می‌شود. چون مرد در برابر حضور زن در خانه و انجام امور همسری و مادری، موظف است که مسکن و غذا و لباس و سایر مخارج معروف و شناخته شده زن را بپردازد. خانه، محل کار زن است. زن در بستر خانواده، همه هم و غم خود را برای مدیریت خانه و

۶۷. نساء، ۳۴.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

خانه داری صرف می‌کند. این تامین هزینه‌ها از سوی مرد، از لوازم و از شئون ولایت مرد بر زن است. البته متأسفانه به خاطر تبعیض و ناعدالتی در جامعه، برخی از مردان نمی‌توانند بر انجام این شان مهم موفق شوند، اما باید دقت کرد که صرف فقر و نداری، مجوز خروج زن از ولایت شوهرش نمی‌شود چرا که با رفتن یکی از شئون، اصل ولایت مرد بر زن متزلزل نمی‌شود. البته عدم انفاق مالی یا نبود تمکن مالی از سوی مرد، در عمل، ولایت مرد را سخت می‌کند. لذا باید مراقب بود که حتی الامکان حداقل‌ها در زندگی زن تامین شود و گرنه حقوق اولیه زن ضایع می‌شود.

ولایت و اطاعت

فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا^{۶۸}؛ طبق این آیه کریمه، زن شایسته زنی است که دو ویژگی مهم دارد؛ اول اینکه مطیع و خاضع است. دوم اینکه محافظ اسرار خانه است. وصف اول یعنی اینکه زن خودش از این ولایت خارج نمی‌شود و وصف دوم یعنی اینکه زن دیگران را نسبت به تضعیف این ولایت حریص نمی‌کند. چراکه

۶۸. نساء، ۳۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

بیان مشکلات و اسرار درون خانواده، ولایت آن خانواده را تضعیف کرده و دیگران را نسبت به دخالت در ولایت مرد، وسوسه می‌کند.

پس زن، تنها یک ولی دارد و او را همچون پروردگار خانواده اطاعت می‌کند. این معنی همان روایتی است که به نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید: «اگر سجده جز بر خدا حرام نبود؛ می‌گفتم زن به مردش سجده کند». این بیان، نشان از اهمیت این اطاعت می‌دهد. چون بدون اطاعت زن، ولایت مرد، معنایی ندارد و نافرمانی زن از مرد در ادبیات قرآنی، به خیانت و فحشای آشکار و نشوز^{۶۹} تعبیر شده است. البته این خیانت، نشان از یک خیانتی بزرگتر دارد. خروج از ولایت شوهر خروج از ولایت خداست و نزد خدا گناهی کبیره است. اگر در مرتبه ولایت مرد، خیانتی صورت بگیرد معلوم می‌شود که در مرتبه خدا نیز خیانتی پیش از این صورت گرفته است و گرنه زن مومنه هیچگاه حصار ولایت مرد را نمی‌شکند؛ «وَإِنْ يُرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ»^{۷۰}

لذا در مساله نافرمانی دو تن از همسران پیامبر خداوند آن دو را تهدید می‌کند که اگر توبه نکنند، پیامبر ولایت خود را از سر آنها برمی‌دارد و به جای آن دو،

۶۹. تحریم، ۱۰.

۷۰. احزاب، ۳۰.

۷۱. نساء، ۳۴.

۷۲. انفال، ۷۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

همسرانی مسلمان، مومن، مطیع، توبه‌کار و عبادت‌گر و در خدمت دین به ایشان می‌دهد؛ «عَسَىٰ رَبُّهُ إِنِ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا»^{۷۳}

دیدگاه شیطانی

شیاطین شرق و غرب، می‌خواهند به مسأله ولایت مرد در خانواده ضربه وارد کنند و آن را خدشه دار کنند. این ضربه، در اصل ضربه به ولایت خدا در جامعه است، چون با انتفای ولایت مرد در خانواده، با جامعه‌ای دور از خدا مواجه خواهیم بود. در چنین جامعه‌ای دشمنان خدا، به راحتی از زنان استفاده‌های گوناگون و بهره‌های شیطانی می‌برند. اما سوءاستفاده از زنی که خودش را تحت ولایت مرد می‌بیند بسیار دشوار است، چون این زن اجازه نمی‌دهد که کسی وارد حصن و حصارش شود.

در قرآن، زن به زمین تشبیه شده است: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ»^{۷۴} چون هر زمینی مالکی دارد، و بهره برداری از زمین، مختص مالک است. مالک منافع، حافظ منافع زمین هم هست. یعنی او نمی‌گذارد که اغیار وارد زمین زن شوند و محصول او را لگدمال کنند و میوه‌های

^{۷۳}. تحریم، ۵.

^{۷۴}. بقره، ۲۲۳.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

او را به ناحق بچینند و بعد از فساد بگذارند و بروند. مالک زمین، پاسبان زمین و محصولات آن است. زمین خود را متعلق به مالک می‌داند و مالک خود را مسئول در برابر زمین می‌بیند. متاسفانه در عصر حاضر، هر کسی به خود اجازه می‌دهد وارد زمین و حصن زن شود و اجازه تعرض به شئون جسمی، روحی، شخصیتی، فکری و عاطفی او دهد و او را هتک حرمت کند.

راهکار قرآنی

راه حل قرآنی در مساله تحقق ولایت مرد بر زن این است که هم مردان با مفهوم ولایت و وظایف خود بهتر و بیشتر آشنا شوند و هم زنان، منافع و ثمرات این ولایت را بهتر بشناسند. متاسفانه عدم درک درست از دین و دستورات دینی موجب شده است که مردم در جهل فکری و جهالت عملی، به گونه‌ای عمل کنند که نتیجه آن دشوارتر شدن و سخت تر شدن زندگی خود آنها است.

راه حل اصلی این است که زن و مرد هر کدام بدانند که باید در روز قیامت در پیشگاه خدا نسبت به وظایف خود پاسخ بدهند و از کوتاهی در حق همسر خویش نگران باشند.

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ، وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ، لِيَوْمٍ عَظِيمٍ، يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ

خانه‌ای از جنس نور(۱)

الْعَالَمِينَ»^{۷۵} طبق هدایت سوره مبارک مطففین، هر کسی باید نگران ادای حق دیگران باشد. در حالیکه در جامعه خلاف این سخن نورانی مشاهده می‌شود و زن، در پی این است که همسرش حقوقش را بدهد و نگران کم کاری های شوهر خویش است و مرد نیز از کوتاهی های زن گلایه دارد و مدام وظایف زن را به همسرش گوشزد می‌کند. در چنین جوی که هر کسی می‌خواهد حق خودش را بگیرد و منفعت‌گرایی حرف اول و هدف اصلی باشد، هیچ وقت مرد و زن، وظایف خود را اجرا نمی‌کنند. مرد زیر بار ولایت نمی‌رود و زن نیز از ولایت مرد خشنود نمی‌شود. در چنین خانواده‌ای به جای اینکه خانه مانند قلعه ای امن باشد، به میدان جنگ و منازعات تبدیل می‌شود. ریشه اصلی چنین مشکلی ضعف ایمان به خدا و آخرت و جهل به کلام خدا و اهل بیت است.

دیدگاه روایی

۱- قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الأُمْرَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ

أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ وَأَيُّمَا أَمْرَةٍ خَدَمْتُ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ أَغْلَقَ اللَّهُ

^{۷۵}. آیات ۱ تا ۶ سوره مطففین

خانه‌ای از جنس نور (۱)

عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ وَفَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا

شَاءَتْ.

زن صالحه از هزار مرد غیر صالح بهتر است و هرزنی که یک هفته کارهای همسرش را به انجام رساند، خداوند هفت در دوزخ را براو می بندد و هشت در بهشت را بر وی می گشاید تا از هر کدام که خواست داخل شود».

۲- قال: ما من امرأة تسقى زوجها شربة من ماء إلا كان خيراً لها من عبادة

سنة صيام نهارها وقيام ليلها ويبنى الله بكل شربة تسقى زوجها مدينة

في الجنة وغفر لها ستين خطيئة.

«زنی نیست که جرعه ای آب به شوهرش دهد، مگر اینکه این عمل او برتر است از عبادت یک سال که روزهایش را روزه و شبهایش به نماز سپری شده باشد و همچنین خداوند در مقابل هر جرعه ای که به شوهرش نوشانده است، شهری در بهشت بپا می کند و شصت خطای او را می بخشد».

۳- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: إذا عرفت المرأة ربها

وأمنت به وبرسوله وعرفت فضل أهل بيت نبيا وصلت خمسا وصامت

خانه‌ای از جنس نور (۱)

شَهْرَ رَمَضَانَ وَأَحْصَنَتْ فَرْجَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، دَخَلَتْ مِنْ أَيْ أَبْوَابِ
الْجَنَّةِ شَاءَتْ.

«اگر زن خدایش را بشناسد و به او و به رسولش ایمان آورد و فضل اهل بیت پیامبرش را درک کند و نماز پنجگانه را بجا آورد و روزه ماه رمضان را بگیرد و عفت خویش را حفظ کند و اطاعت همسرش نماید، از درهای بهشت هرکدام بخواهد، وارد شود.»

۱- قال الصادق عليه السلام: إذا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خُمْسَهَا وَصَامَتْ شَهْرَهَا
وَحَجَّتْ بَيْتَ رَبِّهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا وَعَرَفَتْ حَقَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ،
فَلْتَدْخُلْ مِنْ أَيْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ.

«اگر زن پنج نمازش را اقامه کند، یک ماهش را روزه بگیرد و خانه خدا را (در صورت استطاعت) زیارت نماید و همسرش را اطاعت کرده باشد و حق علی علیه السلام را بشناسد، از هر دری از درهای بهشت که بخواهد، وارد می گردد.»

۲- قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: كلُّ امرأةٍ صالحةٍ عبَدَتْ
رَبَّهَا وَأَدَّتْ فَرْضَهَا وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا دَخَلَتْ الْجَنَّةَ.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

«هر زن صالحه ای عبادت پروردگارش نماید و فرایض خود را انجام و همسرش را اطاعت کند، وارد بهشت می شود.»

۳- قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: الا أخبركم بخَيْرِ نِسَائِكُمْ

مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ الْوَلُودُ، الْوَدُودُ عَلَى زَوْجِهَا، إِذَا آذَتْ أَوْ أُوذِيَتْ، جَاءَتْ

حَتَّى تَأْخُذَ بِيَدِ زَوْجِهَا، ثُمَّ تَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَذُوقُ عَمَضًا حَتَّى تَرْضَى.

«آیا شما را خبر دهم به بهترین زنان شما از اهل بهشت؟ او زنی است که توان آسستن شدن داشته باشد، برشوهرش مهربان باشد، هر گاه اذیت شوهر کند و یا از سوی شوهر اذیت شود، دست همسرش را بگیرد و بگوید: به خدا سوگند، چشم برهم فرو نمی بندم مگر اینکه از من راضی شوی.»

۴- رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم می فرماید:

هرزنی از منزل شوهرش چیزی را از جایی به جای بهتری دیگر جابجا کند (کنایه از انجام کوچکترین کاری در منزل)، خداوند به او نظر کند و آنکه خدا به وی توجه کند، عذابش نخواهد کرد. ام سلمه عرض کرد: ای رسول خدا، مردان همه خوبیها و خیرات را برده اند. برای زنان بیچاره چیزی نمانده است (کدام خیر باقی است؟) حضرت فرمودند: آری وقتی زن حامله شود، همانند کسی است که روزها همواره روزه و شبها به نماز بگذرانند و با جان و مال خود در راه خدا جهاد نماید

خانه‌ای از جنس نور(۱)

و چون وضع حمل نماید عظمت مزدش را هیچ کس درک نمی کند و چون فرزندش را شیر دهد، اجر او برای هربار مکیدن سینه اش برابر ثواب آزاد نمودن برده ای از فرزندان اسماعیل(علیه السلام) است و چون او را از شیر بازگیرد، فرشته ای بزرگوار بر پهلویش زند و گوید: «عملت را از سر گیر که خداوند تو را آمرزیده است»^{۷۶}.

الگوهای نورانی

سیره شهیدا

همسر شهید مهدی قاضی خانی

دوست داشتم بچه ها را طوری تربیت کنم که بدانند رییس خانه پدرشان است. می خواستم احترام به او را خوب یاد بگیرند. ملموس تر بخواهم توضیح دهم، مثلا اینکه دلستر که می خریدیم تا آقا مهدی درش را باز نمی کرد و از آن نمی خورد بچه ها نمی خوردند. این شاید در نگاه اول یک مسئله خیلی جزئی باشد اما می دانستند تا پدرشان نباشد نباید دست بزنند. این موضوعات تربیتی را از برنامه های تلویزیون یاد می گرفتیم. به خودم می گفتم اگر احترام به شوهر را دخترم از من یاد نگیرد از چه کسی می خواهد بیاموزد؟ و همینطور نسل ها بعد

^{۷۶}. غضنفری، علی؛ ازدواج و آداب زناشویی در آئینه حدیث، ص: ۱۴۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

از او؟ دانشگاه هم که می‌رفتم با اینکه رشته ام ادبیات بود اما بیشتر کتاب‌های تربیتی می‌خریدم. قبل از آمدن پدرشان بچه‌ها را حمام می‌کردم و لباس تمیز تنش‌شان می‌کردم. می‌خواستم وقتی آقا مهدی بچه‌ها را می‌بیند تمیز باشند و لذت ببرد. دوست داشتم بچه‌ها بدانند رییس خانه کیست؟

سیره حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها

فرمان برداری از شوهر

روزی پیامبر خدا به حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود: دخترم شوهر تو بهترین همسرهاست. تو را از نافرمانی او برحذر می‌دارم. سپس خطاب به امیرالمؤمنین علی(ع) فرمود: یا علی، به همسرت مهربانی کن، زیرا فاطمه، پاره تن من است؛ رنج او، رنج من و شادی او خشنودی من است.^{۷۷}

رازداری فاطمه سلام‌الله‌علیها

حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها از فقر خانه خود شکایت نمی‌کرد و پیامبر بدون اینکه ایشان سخنی بگوید، از ضعف و گرسنگی‌شان با خبر می‌شدند: روزی فاطمه(س) به حضور پدرش رسید، در حالی که آثار ضعف و گرسنگی از چهره

^{۷۷}. مناقب خوارزمی، ص ۲۵۶، کشف الغمه، ص ۳۶۳؛ جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا(س)، ۲۰ -

خانه‌ای از جنس نور (۱)

فرخنده اش نمایان بود. رسول خدا بامشاهده این حالت، دست‌هایش را بسوی آسمان بلند نموده و گفت: خدایا گرسنگی فرزندم را به سیری تبدیل کن و وضع او را سامان بده.^{۷۸}

حفظ کرامت شوهر

صبح یکی از روزهایی که حضرت علی و حضرت فاطمه سلام الله علیهما در کنار هم بودند، مولای مومنان برای رفع گرسنگی شدید خود، از همسرش غذایی را طلب کرد. بانوی دو عالم پاسخ داد: خودم دو روز است که چیزی نخورده‌ام و هرچه در خانه بود برای شما و فرزندان آوردم. علی علیه السلام فرمود: چرا مرا از این امر آگاه نساختی تا برای تهیه غذا اندیشه‌ای کنم. ایشان پاسخ داد: از خدای خود شرم کردم که چیزی از تو بخواهم که انجام آن برایت دشوار باشد.^{۷۹}

رضایت همسر

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: هیچ‌گاه فاطمه از من نرنجید. و او نیز هرگز مرا نرنجانید. او را به هیچ‌کاری مجبور نکردم و او نیز مرا آزوده نساخت؛ در هیچ امری، قدمی بر خلاف میل باطنی من برداشت و هرگاه که به صورت و رخسارش

^{۷۸}. بحارالانوار، ج ۴۳، جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا - ۲۰.

^{۷۹}. فاطمه من المهدی الحد، ص ۲۵۴؛ بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۰؛ جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا، ۲۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

نظاره می‌کردم، تمام غصه‌هایم برطرف می‌شد و دردهایم را فراموش می‌کردم. به خدا قسم هرگز کاری نکردم که فاطمه خشمگین شود، او نیز هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد.

خانه، خانه توست

البيت بيتك و المرأة زوجتك إفعال ما تشاء

علی جان! خانه، خانه توست و من همسر تو هستم، هر آنچه می‌خواهی انجام بده.

این پاسخ زهرای اطهر در جواب درخواست علی علیه السلام برای ورود عمر و ابوبکر به خانه و پس از ماجرای به آتش کشیدن در منزل و مصدوم شدن حضرت زهرا سلام الله علیها است. این جمله یک اصل مهم در ذهن و زندگی حضرت زهرا سلام الله علیها بود. او هیچ‌وقت کاری نکرد که ولایت علی علیه السلام هم در خانه و هم در جامعه خدشه‌دار شود. در چنین خانه‌ای است که دو سرور اهل بهشت تربیت می‌شوند. کسانی که در اطاعت و پذیرش ولایت الهی، نمونه هستند. صحنه‌های ولایت مداری امام حسین علیه السلام زیباترین و در عین حال، غمبارترین صحنه تسلیم و رضایت به خواست ولیّ متعالی است.

^{۸۰}. جلوه‌های رفتاری حضرت زهرا، ۲۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مجلس سوم: اطاعت و پذیرش

مقدمه

تعلیم و تعلّم به عبارت دیگر «علم آموزی» و «معرفت‌اندوزی» در خانواده، یک امر مبنایی و مهم است. خانواده اولین بستر تعلیم و تربیت انسان است. اولین واژه‌ها را فرزندان در خانواده یاد می‌گیرند و اولین کلاس درس، در خانواده برپا می‌شود و اولین معلم در خانواده فعالیت می‌کند؛ معلم خصوصی با بهترین عشق و بالاترین انگیزه! او کسی نیست جز: وجود مهربان مادر! پس چه بهتر و شایسته‌تر که مادر، خودش منبع علم و دانش باشد و از چشمه معارف خود فرزندانش را سیراب کند. زمانی را که مادر با فرزندش تکلم می‌کند، آموزش شروع می‌شود. همانطور که خدای مهربان برای تعلیم انبیاء با آنها تکلم کرد و به ایشان علم آسمانی آموخت.

ذهن خالی کودک و نگاه مشتاق او، آماده پذیرش تعلیم مادر است. او با زندگی در کنار پدر و مادر راه و رسم زندگی را می‌آموزد و نادانسته‌هایش به دانسته‌ها تبدیل می‌شود.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

دیدگاه قرآنی

برتری علم

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ»^۱ پیامبر از جانب خدا از مردم سوالی مهم می‌پرسد؟ آیا کور و بینا مساوی هستند؟ منظور از این کوری و بینایی، دیدن و ندیدن حق است. کسانی که حقیقت را می‌بینند و آنهایی که نمی‌بینند مساوی نیستند. گاهی قرآن از این رویت به به علم یقین تعبیر می‌کند. ^۲ و در آیه‌ای می‌فرماید: بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟ «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»^۳ پاسخ بدیهی است! علم و عالمان برترند. چون علم مثل چراغی است که راه انسان در تاریکی‌ها را روشن می‌سازد. علم الهی یک فضل و عنایت ویژه از سوی خداست که به بندگان خاص خود می‌دهد: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا»^۴ و خدا کتاب و حکمت

^۱. انعام ، ۵۰.

^۲. آیات ۴ و ۵ سوره تکوین.

^۳. زمر، ۹.

^۴. نسا، ۱۱۳.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت؛ و همواره فضل خدا بر تو بزرگ است.

علم آموزی، اولین اتفاق آفرینش و زندگی

در آغاز خلقت انسان که اولین اتفاق آفرینش رقم خورد، مساله تعلیم اسماء الله به حضرت آدم علیه السلام بود. چیزی که خدا با آن، برتری حضرت آدم بر ملائکه را اثبات کرد: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ^{۸۵}»

والدین مسئول تعلیم الهی به فرزندان خویش هستند. از کودکی تا زمان استقلال فرزند از خانواده، معرفت اندوزی باید اصل ثابت در تربیت فرزندان باشد. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ^{۸۶}» و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس‌گزاری کنید. گوش، چشم و قلب، ابزارهای ادراکی و تعلیمی انسان هستند که به واسطه آنها آموزش می‌بیند. انسان وقتی از مادر متولد می‌شود چیزی نمی‌داند و معلوماتش در حد صفر است. اما امکانات و ابزار علم آموزی را خدا به او می‌دهد.

^{۸۵}. بقره، ۳۱

^{۸۶}. نحل، ۷۸

خانه‌ای از جنس نور (۱)

آیه به ابتدای تولد اشاره می‌کند. یعنی فرزند در آغوش مادر به واسطه ابزارهایی که به او داده شده، رشد یافته و تعلیم داده می‌شود. پس مادر معلم و پدر مدیر تعلیم کودک است و می‌بایست از تعلیم مادر پشتیبانی کند.

علم و قدرت

خداوند در قرآن کریم در جریان طالوت می‌فرماید: وقتی گروهی از بنی اسرائیل، جای خالی فرمانروایی مقتدر را در میان خود احساس کردند، به پیامبرشان گفتند: که فرمانروای ما چه کسی باشد؟ پیامبر آنها، طالوت را انتخاب کرد و گفت طالوت انتخاب خداست. اما آنها اعتراض کردند و گفتند که طالوت چگونه می‌تواند بر ما فرمانروایی کند، در حالیکه ما نسبت به او سزاوارتریم! چرا که او از قشر فقیر جامعه است و مال چندان و قدرت فراوانی ندارد در حالیکه ما از اشراف جامعه هستیم! «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ»^{۸۷} پیامبرشان پاسخ داد: خدا او را بر شما برگزید و او را از لحاظ جسمی و علمی توانایی و وسعت بخشید. پس دو ویژگی مهم در رهبری و مدیریت؛ «دانایی» و «توانایی» است و حتی ویژگی علمی بر جسمی در بیان آیه، تقدم یافته است: «قَالَ إِنَّ اللَّهَ

^{۸۷}. بقره، ۲۴۷

خانه‌ای از جنس نور (۱)

اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ. ^{۸۸}

وزیر حضرت سلیمان علیه السلام؛ آصف بن برخیا، بخشی از علم کتاب را داشت. او توانست قدرت و صلاحیت خود را به همگان نشان دهد. کسی که به حضرت سلیمان گفت: قبل از اینکه تکان بخوری یا چشم بچرخانی، تختش را می‌آورم. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ». ^{۸۹} حضرت سلیمان فرمودند: این از فضل پروردگار من است. این علم کتاب و دانش الهی است که انسان را به این درجه از قدرت و توانایی می‌رساند.

درست است که جسم فرزندان در خانواده، پرورش می‌یابد و مادران و پدران خود را در برابر پرورش جسم فرزند مسئول می‌دانند تا او در این زمینه‌ها به خوبی رشد کند، اما انسان تک بعدی نیست و فقط پرورش جسم نباید هدف والدین باشد. مادر و پدر باید مسئول رشد علمی فرزندان نیز باشند و او را به حد مطلوبی از دانایی برسانند.

انسان ظرف‌های زیادی در وجودش دارد؛ ظرف معده برای دریافت غذا، ظرف ریه برای دریافت هوا و اکسیژن، ظرف قلب برای دریافت عواطف و احساسات،

^{۸۸}. بقره، ۲۴۷

^{۸۹}. نمل، ۴۰

خانه‌ای از جنس نور (۱)

ظرف مغز برای دریافت علم و اندیشه انسان است. پس مادر باید برای ظرف فکری و بیشش فرزند نیز، غذا آماده کند و برنامه‌ریزی داشته باشد.

چه علمی؟

پس فقط ظرفِ معده در کودک نیست که شیر مادر را دریافت می‌کند، بلکه ظرفِ ذهن او نیز، کلام مادر را می‌گیرد و ظرفِ قلب او، محبت مادر را می‌پذیرد. در واقع وجود مادر، وجود فرزند را تغذیه می‌کند. خداوند در آیه ۱۹ سوره معارج می‌فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا». «هلوع» به معنی حرص شدید است. این حرص از نیاز انسان سرچشمه می‌گیرد. هلوع یعنی تو خالی! درون انسان مثل ظرفی تهی است که نیاز به پر شدن دارد. حریص‌ها می‌خواهند از دنیا پر کنند و نمازگزارها از یاد خدا: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۹.

ذهن و فکر فرزند توسط مادر پر می‌شود. این مادر است که به او عشق و علم و عمل را می‌آموزد. بعد از چند سال و در رتبه دوم نیز پدر این وظیفه را بر عهده می‌گیرد. پس باید مادر و پدر، ظرف وجودی فرزند را با علم الهی پر کنند؛ علمی که به واسطه آن، ذهن کودک، زرنگ و قلبش قوی شود.

^۹. رع، ۲۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

هدف از تعلیم، هدایت است؛ هدایت به سوی خدا. آن تعلیم اسماء به حضرت آدم نیز تعلیم اسماء الله بود؛ یعنی آن چیزهایی که انسان را به خدا می‌رساندند. لذا باید محتوا و هدف از تعلیم، وصول الی الله باشد. مادر نیز باید اسماء الله و کتاب الله را آموزش بدهد. معرفت خدا محتوای آموزش است و کتاب الله، کتاب آموزش. کتاب خدا بهترین متن آموزشی برای تعلیم انسان و تشخیص حق و باطل است. لذا مادری، نوعی معلمی است و معلمی نیز شغل انبیاست. انبیاء علیهم السلام، با کتاب خدا مردم را به سوی خدا هدایت می‌کردند.

«رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».^{۹۱}

این دعای حضرت ابراهیم است: «پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، که آیات تو را بر آنان بخواند، و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست ناپذیر و حکیمی.

پس انسانی که تعلیماتش صفر است، با کتاب خدا آموزش می‌بیند و رشد می‌کند. در قرآن کریم در دو جا تعبیر اینکه شما چیزی نمی‌دانید آمده است: یکی آنجا که انسان از شکم مادر زاده می‌شود^{۹۲} و دیگری درباره عموم انسان‌هایی است

^{۹۱}. بقره، ۱۲۹.

^{۹۲}. نحل، ۷۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

که از کتاب آسمانی بی‌بهره بوده‌اند و اکنون به آنها کتاب آسمانی داده شده است.^{۹۳} پس فرقی نیست بین فرزندی که از مادر متولد شده و چیزی نمی‌داند، و مردمی که حتی پنجاه سال است که زندگی می‌کنند؛ اما از کتاب آسمانی چیزی نمی‌دانند؛ در اینصورت هر دو گروه باید از کتاب الهی تعلیم ببینند. تنها تفاوتش در روش آموزش است. روشی که از کم به زیاد و ساده به سخت و مفاهیم مفرد به سوی مرکب، حرکت می‌کند. روشی که در آن به نیاز مخاطب و سطح درک او توجه دارد.

«وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»^{۹۴}

خداوند در قرآن می‌فرماید: به واسطه آنکه کتاب خدا را به صورت مستمر یاد می‌دادید و یاد می‌گرفتید، انسان‌های ربّانی باشید. «ربّانی» کسی است که پرورش یافته پروردگار است. این سخن، دو معنا دارد: اول اینکه کسانی که کتاب الله را آموزش می‌دهند در عمل نیز باید مطابق آموزه‌های الهی باشند. دوم اینکه برای پرورش الهی، باید به سمت کتاب الله رفت. البته هدف از این تعلیم، علم بازی و آموزی صرف نیست. بلکه هدف، تذکر و تمسک به معارف ناب کتاب الله است.

^{۹۳}. بقره، ۱۵۱.

^{۹۴}. آل عمران، ۷۹.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

خانه مومنان، که محل پرورش الهی اعضای خانواده است، باید محل تعلیم کتاب الله باشد. درس قرآن را باید در خانه‌ها برپا کرد. مادر و پدر باید کتاب قرآن را به عنوان کتاب درسی خانواده معرفی کنند. دوره‌ی خانواده باید بر مبنای قرآن تنظیم شود و شب نشینی‌ها در راستای اهداف قرآنی برگزار شود. در این صورت است که فرزندان، ربانی می‌شوند.

اساساً خداوند خلقت انسان را در کنار تعلیم کتاب الله، قرار داده است؛ «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^{۹۵} خدای رحمن، قرآن را تعلیم داد و انسان را آفرید. قرآن کتاب انسان است و انسان، نیازمند قرآن. همین نیاز بود که موجب نزول قرآن شد. سوره علق از این نیاز خیر می‌دهد و پیامبر را مأمور قرائت قرآن برای انسان و آموزش او می‌کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ»^{۹۶} بخوان به نام پروردگارت همان‌که آفرید! آفرید انسان را از علق. بخوان که پروردگارت بزرگوارترین است، همان‌که تعلیم داد با قلم؛ تعلیم داد به انسان، آنچه را که نمی‌دانست.

^{۹۵}. الرحمن، ۱ تا ۴

^{۹۶}. علق، ۱ تا ۵

خانه‌ای از جنس نور (۱)

پس خلقت انسان و تعلیم قرآن دو مساله مرتبط و به هم تنیده هستند. اگر انسان از قرآن جدا بشود، هدف خویش از خلقت را گم خواهد کرد و در تاریکی جهل و جهالت سردرگم خواهد شد. زن و شوهر و نیز پدر و مادر، هر کدام وظیفه دارند تا با تعلیم این کتاب، همدیگر را هدایت کنند و زندگی خود را طبق آموزه‌های قرآن تنظیم کنند.

تعلیم کتاب الله در کودکی به برخی از انبیاء جزء الطاف الهی شمرده شده است. مانند تعلیم کتاب الله به حضرت عیسی در گهواره؛ «قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»^{۹۷} کسی که در کودکی به علم الهی با مردم سخن می‌گفت.^{۹۸} و علم کتاب، گاهی به عنوان یک فضل الهی، به برخی از خانواده‌های نورانی مثل آل ابراهیم، عطا گردیده است.^{۹۹}

تعلیم کتاب الله، راه رشد

رشد، به معنای رویش و نمو تا حد پختگی و کمال در یک امر است. رشد انسان وقتی تحقق می‌یابد که افعالش بر اساس دانش درست تنظیم شود. یعنی کاری را انجام بدهد که درست است. درستی و نادرستی در ادبیات قرآن کریم همان حق

^{۹۷}. مریم، ۳۰.

^{۹۸}. مائده، ۱۱۰.

^{۹۹}. نساء، ۵۶.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

و باطل است که کتاب خدا برای تعلیم آن نازل شده است. آنهایی که تابع تعلیم کتاب الله هستند، رشد یافته و آنهایی که تابع چیزهای دیگر هستند، گیج و گمراه هستند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ»^{۱۰۰} و هنگامی که به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: نه! بلکه ما از آن روشی که پدرانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم! آیا حتی اگر پدرانشان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نمی‌شدند؟! (باز هم از آنان پیروی می‌کنند؟!)

آیه فوق به صراحت ما را به تعلیم کتاب الله و تبعیت از آن دستور می‌دهد. پدران باید فرزندان را به سوی کتاب الله هدایت کنند نه به سوی خودشان. وگرنه نتیجه ای جز گمراهی ندارد. در جریان تعلّم حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر می‌بینیم که ایشان به دنبال کسب «علم تاویل» از حضرت خضر است و هدفش از این تعلیم رسیدن به رشد و کمال است: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا»^{۱۰۱} «همینطور هدف پدر و مادر نیز باید رشد فرزند باشد. فرزندان، سال‌های زیادی را نزد والدین و تحت تربیت آنها می‌گذرانند.

^{۱۰۰}. بقره، ۱۷۰.

^{۱۰۱}. کهف، ۶۶.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

تبعیت کودکان از والدین امری آسان و فطری است. تنها کافی است که، تعلیم، تعلیم الهی باشد.

حضرت ابراهیم نیز با تعلیم الهی رشد یافته بود. او هم در دوران کودکی مورد عنایت خدا بود: «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ»^{۱۲} ابراهیم در دوران کودکی، بت‌ها را به سخره می‌گرفت و از عبادت آنها توسط مردم تعجب می‌کرد.

در بسیاری از آیات از جمله آیات ۴۱ سوره نحل، ۶۴ عنکبوت و ۱۰۲ بقره، خداوند افسوس می‌خورد؛ که انسان‌ها نمی‌دانند و ای کاش می‌دانستند: «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» این آرزو، آرزوی دانستن محتوای کتاب الله است. دانستنی که همراه با باور قلبی باشد.

جایگاه مادر در تعلیم

واژه «أم» به معنای مرجع و مصدر است. یعنی انسان از آنجا برآمده و برخاسته است. یکی از مهمترین وجوه مرجعیت مادر، مرجعیت در تعلیم و تربیت است. یعنی تربیت ما به نوع تربیت مادر برمی‌گردد و تعلیم ما نیز به نوع تعلیم او

^{۱۲}. انبیاء، ۵۱.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

بازگشت می‌کند. لذا مادر جایگاهی خطیر و بنیادین در تعلیم و تربیت انسان‌ها دارد.

بسیاری از پیامبران توسط مادر خویش تعلیم و تربیت یافته‌اند. مانند حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم السلام که از انبیای اولوا العزم هستند. حتی آخرین پیامبران، حضرت محمد ص نیز توسط دو زن پاک و وارسته، یعنی حضرت آمنه و حلیمه سعدیه، تعلیم و تربیت اولیه خویش را دریافت کرد.

دیدگاه شیطانی

شیطان اما از معرفت و علم اندوزی خانواده‌ها می‌ترسد. شیطان بزرگ و اعوان و انصارش، تمام تلاش خود را می‌کنند تا خانواده‌ها در جهل و جهالت باقی بمانند و از حقایق آگاهی نایند. عمده فعالیت شیاطین در مقابله با علم‌آموزی خانواده‌ها شامل موارد زیر می‌شود:

۱- سرگرم کردن خانواده‌ها به ویژه مادر خانواده به لهو و لغو^{۱۰۳}

۲- سرگرم کردن خانواده‌ها به زینت و زیور دنیا و تجملات آن^{۱۰۴}

۱۰۳. حدید، ۲۰.

۱۰۴. تکوین، ۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۳- سرگرم کردن خانواده‌ها به علوم بی‌ارزش دنیوی و مادی^{۱۰۵}

۴- فریب دادن خانواده‌ها با علوم باطل و حقایق وارونه^{۱۰۶}

راهکار قرآنی

راه روشن قرآن برای معرفت اندوزی و علم‌آموزی، اصلاح اندیشه‌ها و انگیزه‌ها به صورت توأمان است. کتاب خدا در هر صفحه‌اش دعوت به تفکر و اندیشه و تعقل کرده است. کتاب خدا بر داشتن بصیرت و آگاهی و بینایی تاکید ورزیده و برای عالمان اهل عمل، جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

«يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» قرآن کریم به عالمان برتری بخشیده و جایگاه ویژه‌ای برای ایشان قائل شده است. کتاب خدا، خشیت حقیقی را به عالمان، منتسب می‌کند: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»^{۱۰۷}

قرآن کریم در کنار دعوت به تفکر، ما را به پرسیدن و به تحقیق و جستجو دعوت می‌کند و می‌فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

۱۰۵. روم، ۷.

۱۰۶. بقره، ۴۲ و انعام، ۹۱.

۱۰۷. مجادله، ۱۱.

۱۰۸. فاطر، ۲۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

یکی از مهمترین دعوت‌های قرآن کریم، دعوت عده‌ای از هر قوم برای تفقه و تفکر عمیق در دین است؛ «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^{۱۰۹} تفقهی که مادر همه علوم است و کاربردش بیش از سایر شاخه‌هاست.

راهکارهای قرآنی، توجه به مرجع همه ضمیرهاست؛ یعنی رب العالمین! مقصد و مقصود اوست. شناختن این خدا هدف از خلقت ما بندگان شمرده است. آنجا که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۱۱۰} در روایتی از امام حسین علیه‌السلام نقل شده است که «لیعبدون ای لیعرفون»^{۱۱۱}

لذا می‌توان با جرات گفت که قرآن، ترس از پرسش و معرفت‌اندوزی را زدوده و بر دانش‌آموزی و دانشمندی همراه با نهادینه‌سازی پرسش و پرورش فکر تشویق می‌کند.

قرآن اساساً، علمی که حق باشد را علم می‌نامد و پیروان اباطیل را برحق و نابود شدنی می‌داند. حق آن چیزی است که ثابت و پایدار باشد. اما باطل ناپایدار و

^{۱۰۹}. توبه، ۱۲۲.

^{۱۱۰}. ذاریات، ۵۶.

^{۱۱۱}. مراغی احمد بن مصطفی تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۲۷، ص ۱۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

نابودشدنی است. قرآن کریم با بیان مثال‌هایی مردم را تشویق می‌کند تا به سوی علم الهی حرکت کنند.^{۱۱۲}

دیدگاه روایی

۱- امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «إِذَا بَلَغَ الْعِلْمُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَتْرَكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ

وَ عَشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلٌّ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَتْرَكَ حَتَّى

يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ سَبْعَ مَرَّاتٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

ثُمَّ يَتْرَكَ.»

وقتی فرزند به سن ۳ سالگی رسید، به او گفته شود: هفت مرتبه بگو «لا اله الا الله»، سپس رها شود تا ۳ سال و هفت ماه و بیست روز از او بگذرد، آن گاه به او بگوید: هفت مرتبه بگو «محمد رسول الله»، آن گاه رها شود تا اینکه به سن ۴ سالگی درآید، سپس به او گفته شود: هفت مرتبه بگو «صلى الله على محمد و آله» سپس رها شود.

^{۱۱۲}. بقره، ۲۶ و اسراء، ۸۱.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

۲- «بأدورا أولادکم بالحديث قبل أن یسئکم الیهم المرجئة»

حدیث را به فرزندان خود، هر چه زودتر بیاموزید، قبل از آنکه مرجئه بر شما سبقت گیرند.^{۱۱۳}

• منظور از حدیث در این روایت، قرآن کریم است. یکی از نام‌های قرآن، حدیث است. و منظور از مرجئه گروهی هستند که برخلاف قرآن کریم، امیدهای واهی به مردم می‌دهند و آنها را به سعادت در قیامت و دخول در بهشت بدون ایمان و عمل قرآنی امیدوار می‌کنند. این در حالی است که قرآن کریم، خوف و رجاء خیالی نمی‌دهد و معیار دخول در بهشت را به طور قاطع بیان می‌کند.

۳- «قال رسول الله صلی الله علیه وآله: وإنّ والدی القارئ یتوجان بتاج

الکرامة، یضیء نوره من مسیرة عشرة آلاف عام، ویکسیان حلّة لا

تقوم، لأقلّ سلک منها مائة ألف ضعف ما فی الدنيا مما یشتمل علیه من

^{۱۱۳}. فروع کافی، ج ۶، باب تأدیب الولد، ح ۵، ص ۵۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

خبراتها ... ثم يقال له: اقرأ وارق منزلك عند آخر آية تقرأها، فإذا نظر

والداه إلى حليتهما وتاجيهما، قالا: ربنا أتى لنا هذا الشرف ولم تبلغه

أعمالنا؟ فقال لهما: كرامة من الله عزوجل هذا لكما بتعليم ولدكما

القرآن.^{۱۱۴}

خداوند به پدر و مادر، پاداش بزرگی عنایت می فرماید. آنان می گویند:

پروردگارا! این همه تفضل درباره ما از کجاست؟ اعمال ما شایسته چنین پاداشی

نیست! در جواب گفته می شود: این همه پاداش به جهت این است که به فرزند

خود، کتاب خدا را آموختید و او را نسبت به آیین اسلام، بینا تربیت کردید.

۴- «قال امیرالمؤمنین علیه السلام: حقُّ الولدِ علی الوالدِ انْ یُحَسِّنَ اسمَهُ و

یُحَسِّنَ ادبَهُ و یُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.»

حق فرزند بر پدر، آن است که نام فرزند را نیکو قرار دهد و او را با ادب و آراسته

تربیت کند و قرآن را به او بیاموزد.^{۱۱۵}

^{۱۱۴}. تفسیر الإمام العسکری: ۶۱ - ۶۰ / الحدیث ۱.

^{۱۱۵}. نهج البلاغه، حکمت ۳۹۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۵- «قال الصادق عليه السلام: حقّ الولد على والده اذا كان ذكراً أن يستفّره

أمّه، و يستحسن اسمه، و يعلّمه كتاب الله و يطهّره، و يعلّمه السباحة، و

ان كانت أنثى ان يستفّره أمّها، و يستحسن اسمها، و يعلّمها سورة النور...»

حقّ فرزند بر پدر، در صورتی که پسر باشد، آن است که مادرش را مسرور گرداند، و نام او را نیکو قرار دهد، و کتاب خدا را به او بیاموزد، و او را پاکیزه نگاه دارد، و شنا کردن را به او تعلیم دهد؛ و اگر دختر باشد، این است که مادرش را خشنود گرداند، و نامش را نیکو نهد، و سوره نور را به او تعلیم دگلد.

۶- «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: حقّ الولد على والده أن يحسن

اسمه... و يعلّمه الكتاب.»

حقّ فرزند بر پدر، آن است که به او قرآن بیاموزد.^{۱۱۶}

۷- «قال الصادق عليه السلام: علّموا أولادكم يس فانّها ريحانة القرآن.»

^{۱۱۶} . المحجة البيضاء، ج ۳ (کتاب آداب الصحبة و المعاشرة)، ص ۴۴۲؛ فروع کافی، ج ۶، باب حق الأولاد، ص ۴۸.

^{۱۱۷} . کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

به فرزندان تن سوره یاسین بیاموزید؛ زیرا این سوره، کُلّ قرآن است.^{۱۱۸}

۸- «قال رسول الله صلى الله عليه و آله: من علم ولده القرآن، فكأنما حجَّ

البيت عشرة آلاف حجة»^{۱۱۹}

هر کسی به فرزندش قرآن بیاموزد، مانند این است که ده هزار بار خانه خدا را زیارت کرده باشد.

۹- «عن معاذ قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله ، يقول: ما من

رجل علم ولده القرآن الا توجَّ الله أبويه يوم القيامة تاج الملك، و كيسا

حلّتين لم ير الناس مثلهما.»

هر کسی به فرزندش قرآن تعلیم دهد، خداوند متعال در قیامت، والدین او را به تاج پادشاهی تاجدار می کند و بر آن دو، جامه ای می پوشاند که هیچ کسی مثل آنها را ندیده است.^{۱۲۰}

^{۱۱۸} . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۲۵؛ الأمالی، شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۹۰.

^{۱۱۹} . مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۴۷.

^{۱۲۰} . وسائل الشیعة، ابواب قرائة القرآن، باب ۱، ح ۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۱۰- «عن علی علیه السلام: انّ النّبی صلی الله علیه و آله قال: خیارکم من

تعلّم القرآن و علّمه.»

بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد.^{۱۲۱}

۱۱- «عن النّبی صلی الله علیه و آله قال: أفضل العبادة قراءة القرآن.» بهترین

عبادت، خواندن قرآن است.

۱۲- «عن أبي عبدالله عليه السلام قال: ينبغي للمؤمن أن لا يموت حتّى يتعلّم

القرآن، أو يكون في تعليمه.»

سزاوار است که مؤمن هنگام مرگ، یا در حال یاد گرفتن قرآن و یا در حال یاد

دادن آن باشد.^{۱۲۲}

۱۳- «قال الصادق عليه السلام: قراءة القرآن في المصحف تخفف العذاب عن

الوالدين و لو كانا كافرين.»

^{۱۲۱}. وسائل الشیعة، ابواب قراءة القرآن، باب ۱، ح ۶.

^{۱۲۲}. وسائل الشیعة، ابواب قراءة القرآن، باب ۱، ح ۱۰.

^{۱۲۳}. وسائل الشیعة، ابواب قراءة القرآن، باب ۱، ح ۱۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

خواندن قرآن از روی آن، عذاب پدر و مادر را سبک می‌کند، اگر چه آنها کافر باشند.^{۱۲۴}

۱۴- «وَأَنْ أِبْتَدُتْكَ بِتَعْلِيمِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَأْوِيلِهِ وَشَرَائِعِ الْإِسْلَامِ وَ

أَحْكَامِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ»

پس در آغاز تربیت، تصمیم گرفتیم تا کتاب خدای توانا و بزرگ را همراه با تفسیر آیات، به تو بیاموزم، و شریعت اسلام و احکام آن از حلال و حرام، به تو تعلیم دهم.^{۱۲۵}

۱۵- «قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَوِّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا

قُبُورًا.»

نورانی کنید خانه‌های خود را با تلاوت قرآن کریم و آن را قبرستان قرار ندهید.^{۱۲۶}

^{۱۲۴}. اصول کافی، کتاب فضل القرآن، ح ۴.

^{۱۲۵}. نهج البلاغه / نامه ۳۱.

^{۱۲۶}. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

الگوهای نورانی

سیره معاصر

- حضرت امام خمینی (ره):

«شما بانوان در ایران ثابت کردید که در پیشاپیش این نهضت قدم برداشتید، شما سهم بزرگی در این نهضت اسلامی ما دارید، شما در آتیه برای مملکت ما پشتوانه هستید... شما در تحصیل کوشش کنید که برای فضائل اخلاقی، فضائل اعمالی، مجهز شوید... دامان شما یک مدرسه ای است که در آن باید جوانان بزرگ تربیت بشوند.»^{۱۲۷}

«درود بی پایان بر زنان متعهدی که اکنون در سراسر کشور به تربیت نوباوگان و تعلیم بیسوادان و تدریس علوم انسانی و آموزش فرهنگ غنی قرآنی اشتغال دارند.»^{۱۲۸}

- بانو میردامادی مادر مقام معظم رهبری حفظه الله:

^{۱۲۷} . صحیفه امام، ج ۶، ص ۵۲۱.

^{۱۲۸} . صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۱۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

بانو خدیجه میر دامادی مادر رهبر انقلاب، همراه پدر به ایران مهاجرت کرد و در ۲۰ سالگی به عقد سید جواد خامنه‌ای در آمد. او زبان عربی و فارسی را به موالات هم آموخته بود و رفته رفته زبان ترکی را نیز فرا گرفت. اندوخته علمی بانو خدیجه با مطالعات در تفاسیر قرآن و کتب تاریخی چون "روضه الصفا" به جایی رسید که زندگی انبیا معصوم و شخصیت های قرآن را در قالب داستان ها و روایت های شنیدنی برای فرزندانش باز می گفت. بانو خدیجه با دعا و مستحبات مانوس بود؛ از اعمالی چون ام داوود، ادعیه‌ای مانند عرفه و نمازهایی چون جعفر طیار غفلت نمی‌ورزید. او فرزندان خود را نیز در این مناسک شریک می‌کرد. ایشان قرآن را با صدایی خوش تلاوت می‌کرد، به ویژه در دوران جوانی، گوش فرزندانش، از این نوا حظ می‌برد.^{۱۲۹}

• خانواده حافظ قرآن؛ سید محمدحسین طباطبایی

سید محمدحسین طباطبایی ملقب به علم الهدی، در سن دو سال و چهار ماهگی بر اثر شرکت در جلسات درس مادر خویش با این‌که مقصود، تعلیم او نبود، توانست جزء سی‌ام قرآن کریم را حفظ کرده. مادر سید محمد حسین معمولاً او را با خود به جلسات حفظی که اداره برگزار می‌کرد؛ می‌برد. در سن ۲،۵ سالگی پدرش دریافت که علم الهدی با خود آیاتی از قرآن را زمزمه می‌کند، لذا با

^{۱۲۹}. پایگاه اطلاع رسانی حوزه؛ مصاحبه با مادر رهبر معظم انقلاب آیت الله خامنه‌ای.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

فراست دریافت که او استعداد و آمادگی لازم برای حفظ قرآن را دارد و پس از آن زیر نظر پدر بزرگوارش به صورت منظم کار حفظ قرآن را شروع کند.

پدر بزرگوارشان با ابداع طریقه‌ای جدید (طریقه اشاره) توانست در طی سه سال کل قرآن کریم را همراه با ترجمه آن به فارسی به او بیاموزد. مادرانی که هنگام شیر دادن با وضو هستند، فرزندان با معنویت و هوش و حافظه‌ی مطلوب پرورش می‌دهند؛ برای مثال مادر شیخ مرتضی انصاری او را هرگز بی وضو شیر نداد. نتیجه‌ی این کار تربیت فقیهی بزرگ و شیفته‌ی قرآن و معنویت بود. مادر گرامی محمد حسین علم الهدی نیز، هرگز فرزندش را بی وضو شیر نداده است. بیش تر قاریان مشهور جهان در محیطی قرآنی رشد یافتند و با پدید آوردن فضایی معنوی در خانه، فرزندان را مانوس با قرآن تربیت کردند.

• سیره شهدای دانشمند

تعداد شهدای روحانی بالغ بر ۳۴۱۷ نفر بوده است که ۵/۱۵ درصد کل روحانیون کشور در همان زمان می باشند. یعنی از هر ۱۰۰۰ نفر طلبه ۴۰ نفر به شهادت رسیده اند. تعداد شهدای دانشجو نیز بالغ بر ۵۰۰۰ شهید است. علما و مراجع و نخبگان علمی مانند شهید مطهری و شهید بهشتی و دکتر چمران و شهدای هسته‌ای، هر کدام در طول زندگی خود، با علم و دانش و معرفت الهی، قرین بوده‌اند. سیره علمی این شهدا می‌تواند الگوی خوبی برای همه شیفتگان علم و دانش باشد.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

سیره حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها ملقب به «محدثه» بودند. محدثه یعنی کسی که از عالم غیب با او سخن می‌گویند و از علوم غیب مثل آگاهی از زمان مرگ خویش، بهره مند بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ایشان و خانواده گرامی شان فرمودند:

«خداوند متعال علی و همسر و فرزندان را حجت مردم قرار داده و آنان دروازه های علم و آگاهی در میان امت من هستند، هرکس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است.»^{۱۳۰}

ابونعیم نقل می کند که روزی پیامبر خدا رو به یارانش کرد و فرمود: «مَا خَيْرٌ لِلنِّسَاءِ»؛ چه چیزی برای زنان از همه بهتر است؟ کسی پاسخ آن را نمی دانست. حضرت علی علیه السلام نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و سوال پیامبر را برای ایشان بیان کرد. حضرت فاطمه نیز در پاسخ گفت: چرا نگفتی: «خَيْرٌ لَّهُنَّ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَوْنَهُنَّ»؛ از همه بهتر برای آنها این است که نه آنها مردان را ببینند و نه مردان آنها را ببینند. حضرت علی علیه السلام برگشت و سخن همسرش را به عنوان پاسخ سوال به پیامبر عرض کرد. رسول خدا پس از شنیدن پاسخ، از حضرت علی علیه السلام پرسید: «مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا؟»؛ چه کسی این پاسخ

^{۱۳۰}. عوالم، ج ۱۱، ص ۷۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

را به تو آموخت؟. عرض کرد: فاطمه! پیامبر فرمود: «أَنْهَا بَضْعَةٌ مِّنِّي»؛ او پاره وجود من است.^{۱۳۱}

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: مادرم فاطمه سلام الله علیها پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کردند، و در این ایام بسیار محزون بود و در فراق پدر می سوخت. در طول این مدت جبرئیل به حضور زهرا سلام الله علیها می رسید و او را در عزای پدر تسلیت می گفت، و دلش را از غصه‌ها آرام می ساخت و از جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اخبار او آگاهی می کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندانش به اطلاع او می رسانید و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نیز آنها را می نوشت.^{۱۳۲}

زنی به خدمت فاطمه‌ی زهرا سلام الله علیها شرفیاب شد و سؤالی پرسید و جواب آن را از حضرت شنید، سپس اجازه گرفت و سوال دوم را پرسید. حضرت جواب آن را هم داد. به همین منوال تا ده سوال را از آن حضرت پرسید و جواب گرفت. دیگر احساس شرمندگی کرد و بیش از آن نخواست که حضرت را در زحمت بیندازد، از این جهت اجازه خواست تا رفع زحمت نموده و خانه ایشان را ترک گوید. حضرت دانست که او از کثرت پرسش‌های خویش شرمگین گردیده و به

^{۱۳۱}. حلیة الاولیاء، جلد ۲، صفحه ۷۴.

^{۱۳۲}. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

این جهت می‌خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترک کند، لذا فرمودند: شما خجالت نکشید، من در برابر هر مسأله‌ای که به تو آموزش می‌دهم پاداش دارم، پاداشی خیلی مهم و آن اینکه: «تعلیم دادن یک مسأله ارزش و ثوابش بیش از آن است. که مابین زمین تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند پر نمایند. ای زن! اگر کسی به کارگری مشغول گردد و بار سنگینی را به دوش گرفته و به پشت بام حمل کند و در برابر آن صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، آیا در این فرض، کارگر احساس خستگی می‌نماید؟! زن جواب داد: نه. فاطمه سلام الله علیها فرمودند: من نیز در برابر آموزش‌هایی که انجام می‌دهم چنین احساسی دارم، زیرا پاداش من به مراتب بیشتر است.»

علاوه بر اینها اثری گران‌بها از حضرت زهرا سلام الله علیها به یادگار مانده است که «مصحف فاطمه» نام دارد. البته این مصحف نزد امام زمان عج می‌باشد ولی در روایات از جزئیات این مصحف اخباری داده شده است. این مصحف را باید یکی از نشانه‌های علمی حضرت فاطمه دانست. مطابق روایات، «مصحف فاطمه» کتابی است مشتمل بر اخبار آیندگان و اسراری که توسط جبرئیل یا فرشته دیگر به حضرت فاطمه سلام الله علیها القاء شده است و همچنین وصایای آن حضرت است که حضرت علی سلام الله علیه آن را تنظیم و تدوین نموده است.^{۱۳۳}

^{۱۳۳}. ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۳۱- منیه المرید، ص ۲۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

در روایت آمده است که وقتی پیامبر(ص) وفات یافت، فاطمه سلام‌الله‌علیها بسیار اندوهگین بود. از این رو خداوند فرشته‌ای را بر وی فرستاد تا او را دل‌داری داده و با او سخن بگوید: فاطمه (سلام الله علیها) این جریان را به امیر المؤمنین علیه‌السلام گزارش داد، علی علیه‌السلام فرمود: هر گاه آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، به من بگو. پس فاطمه سلام‌الله‌علیها به امیر المؤمنین علیه‌السلام خبر داد و آن حضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساخت، ولی در آن مصحف، چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن، علم به پیشامدهای آینده است.^{۱۳۴}

به طور قطع یکی از مهمترین حوادث آینده، حادثه کربلا بود. حادثه‌ای که قلب حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها را آتش زد. آتشی که شاید از حرارت آتشی که بر درب خانه آن حضرت انداختند نیز بیشتر بود....

^{۱۳۴}. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مجلس چهارم: تربیت و پرورش

مقدمه

تربیت مقدمه بر تعلیم است. قرآن نگاه ویژه‌ای به مسأله تربیت دارد. بررسی کلیدواژگانی مانند ذریه، والدین، بیت، اهل و سایر کلمات مشابه، به ما نشان می‌دهد که مراد اصلی خدا از خانواده‌ها تربیت صحیح و تزکیه نفس و هدایت الهی می‌باشد.

تربیت و پرورش، شامل رفتارسازی و تبدیل نظریات به عملیات است. «تربیت» شامل عادت‌های رفتاری و ملکات ذهنی می‌شود. به عنوان مثال، تربیت یک حیوان مثل اسب وحشی برای دوندگی، وقتی اتفاق می‌افتد که آن اسب، به طور ثابت و مستمر، رفتارهایی مناسب با هدف سوارکاری از او سر بزند و در برابر خواست صاحبش مطیع باشد. تربیت انسانی نیز با یک چنین خصوصیتی مشابهت دارد. یعنی انسان تلاش می‌کند که نفس سرکش خویش را مهار کند و افسار اسب وحشی درون را در دست عقل بگیرد. به گونه‌ای که هیچ وقت افسار نفس از دست او رها نشود.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

دیدگاه قرآنی

در دعای حضرت ابراهیم، غرض از تلاوت و تعلیم کتاب الله توسط رسول الله را تزکیه و پاکیزه‌سازی مردم دانسته است.^{۱۳۵} رستگاری و سعادت نیز مخصوص پرهیزکاران و تربیت‌یافتگان بیان شده است.^{۱۳۶}

کشتی خانواده

خانواده مانند یک کشتی است که همه اعضای خانواده سوار آن هستند و مسیری را طی می‌کنند. اگر آسیبی کشتی را تهدید کند همه مسافران آن در خطر هستند. سرنگونی این کشتی مساوی با سرنگونی اعضای آن خواهد بود. و اگر کشتی به درستی هدایت و راهنمایی شود، همه اعضا با هم نجات پیدا خواهند کرد.

پدر و مادر در حکم سکان‌داران و فرمان‌روایان این کشتی هستند و ماموریت دارند که کشتی خانواده را بر زمین بهشت فرود بیاورند. حضرت نوح علیه السلام وقتی کشتی به خشکی می‌نشیند، دعا می‌کند پروردگارا! بیامرز مرا و پدر و مادرم را و هر کس که داخل خانه‌ام شد از مردان و زنان مومن را.^{۱۳۷} این یعنی حضرت نوح، خانواده‌ای جدید دارد. خانواده نوح، آن کسانی هستند که با او رفت و آمد

۱۳۵. بقره، ۱۲۹.

۱۳۶. اعلیٰ، ۱۴.

۱۳۷. نوح، ۲۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

داشتند و به خانه او می‌رفتند. شاید این افرادی که اکنون در کشتی نوح حاضرند، همان کسانی اند که ارتباط مستمر با خانه نوح داشته‌اند و همیشه از هدایت‌های او بهره‌مند می‌شدند. قرآن هم می‌فرماید: «وَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ»^{۱۳۸} ما او و خاندانش را از آن اندوه بزرگ نجات دادیم. «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ»^{۱۳۹} و تنها ذریه او را [در زمین] باقی گذاشتیم.

پدر و مادر مأمور هستند که اعضای خانواده را از آتش جهنم حفظ کنند چرا که قرار است در آخرت، زندگی را به صورت خانوادگی ادامه دهند. بیشترین ارتباطات در میان اعضای خانواده رقم می‌خورد. لذا باید از آلودگی‌ها حفظ شوند.

تاثیر تربیتی نسل‌ها بر یکدیگر

خانواده کارخانه تولید و تربیت انسان است. اعضای یک جامعه در خانواده تولد یافته و تربیت می‌شوند. پس باید خانواده سالم باشد تا جامعه سالم بماند. خانواده اولین بستر رشد و توسعه جامعه است. کشتی خانواده را باید در طوفان‌های زندگی حفظ کرد و گرنه مانند قوم نوح غرق می‌شود. حضرت نوح علیه السلام، به خدا

۱۳۸. صافات، ۷۶.

۱۳۹. صافات، ۷۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

عرضه می‌دارد: «خدایا، قوم من، چنان به سمت فسق و فجور رفته‌اند که همه خانواده‌ها آلوده به معصیت و کفر شدند و هرچه فرزند می‌آورند، نافرمان و ناسپاس است»^{۱۴۰}

تربیت امری پیچیده است، تا جایی که حتی نسل‌های قبلی بر تربیت نسل‌های بعدی اثرگذارند. این تاثیر تربیتی نسل‌ها بر یکدیگر در قرآن کریم به وضوح بیان شده است. گاهی یک قوم که عذاب می‌شد ولی فرهنگ غلط آن در میان بازماندگان نشان هنوز تاثیرگذار بود و موجب انحطاط در نسل بعدی می‌شد. مثل تاثیر فرهنگ بت پرستی در مصر بر بنی اسرائیل حتی پس از غرق شدن فرعونیان و نجات یافتن ایشان. گرایش قوم حضرت موسی علیه السلام به بت پرستی، یادگار زندگی در جو فرهنگی مصر بود.^{۱۴۱}

تربیت از تولد و تغذیه

تاثیر تربیتی حتی در زمان تولد و شیرخوارگی نیز وجود دارد. تاثیر مادر و پدر بر کودک امری بدیهی است. برای همین است که خدای مهربان، اجازه نمی‌دهد، حضرت موسی علیه السلام حتی در خانه فرعون، شیر هیچ زنی را بنوشد، جز شیر

۱۴۰. نوح، ۲۷.

۱۴۱. اعراف، ۱۳۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مادرش که زنی صالح و پرهیزکار بود: «وَحَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ»

یا در جریان تولد و تربیت حضرت عیسی علیه السلام، قرآن کریم به صداقت مادر آن حضرت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» مادر ایشان حضرت مریم سلام الله علیها جایگاه ویژه ای دارد و آراسته به صفاتی چون راستگویی و درستکاری و پاکدامنی بودند و در واقع شخصیتی همچون مسیح از چنین مادری تولد و تربیت می‌یابد.

بعد از شیرخوارگی، تغذیه یکی از مسئولیت‌های مهم پدر و مادر است. به طوریکه در سوره مومنون پس از مساله حضرت مریم و فرزندش مسیح علیهما السلام می‌فرماید: ای رسولان! از خوردنی‌های پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید؛ مسلماً من به آنچه انجام می‌دهید، دانا هستم.^{۱۴۲} این سخن، نشان از اهمیت تاثیر غذا و خوردنی‌ها بر اعمال و رفتار انسان‌هاست. برای همین بود که خدای متعال غذای حضرت مریم را به طور ویژه برایش تامین می‌کرد تا فرزند او کلمه طیبه‌ای باشد در هدایت مردم: «وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ

۱۴۲. قصص، ۱۲.

۱۴۳. مائده، ۷۵.

۱۴۴. مومنون، ۵۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مَنْ يَشَاءُ بَغَيْرِ حِسَابٍ^{۱۴۵} و زکریا را کفیل او (مریم) قرار داد. هر زمان که زکریا در محراب بر او وارد می شد، رزق ویژه ای نزدش می یافت. گفت: ای مریم! این رزق ویژه برای تو از کجاست؟! گفت: از سوی خداست، یقیناً خدا هر کس را بخواهد، رزق بی حساب می دهد. این همان نبات حسن و رشد نیکویی است که خدا در ابتدای همین آیه از آن خبر می دهد: « فَتَقْبَلُهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا^{۱۴۶} »

پس تغذیه طیب و طاهر، مقدمه عمل صالح و شایسته شدن است. حتی تغذیه مادر قبل از تولد فرزند، چنانکه در این آیات بحث شد. خدای حکیم در پاسخ حضرت نوح و در مقام بیان علت انحراف پسر نوح می فرماید: «فرزندت عمل غیر صالحی است». این عمل غیر صالح طبق آیه ۵۱ سوره مومنون، نتیجه تغذیه ناپاک است. بخش مهمی از تغذیه انسان برعهده مادر است. مادر او که همسر نوح بود، شخص مومنی نبود و در قرآن کریم، مثال برای کافران شده است. چنین مادری تاثیر خودش را بر فرزند می گذارد. از طرف دیگر بخش دیگری از تغذیه، در اختیار انسان است. اینکه انسان با چه کسانی حشر و نشر داشته باشد و بر سفره کدام انسانها بنشیند و هم پیاله چه افرادی بشود! این در دست خود شخص است.

۱۴۵. آل عمران، ۳۷.

۱۴۶. همان.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

خاندان نبوتش گم شد

پسر نوح با بدان بنشست

پی نیکان گرفت و مردم شد

سگ اصحاف کهف روزی چند

رفت و آمد پسر نوح به گونه‌ای بود که شامل دعای پدرش نشد؛ آنجا که حضرت نوح دعا کرد که خدایا، هر کسی را که در خانه من داخل شده است و ایمان داشته بیماریارز! او به خانه پدر می‌آمد اما ایمان نداشت و به خانه کافران می‌رفت و همسفره آنان می‌شد و کارهای ناشایست می‌کرد.

تربیت خانوادگی

در آیات ۳۳ تا ۳۷ سوره آل عمران اینگونه بیان می‌شود که بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید. ذریه‌ای که برخی از برخی دیگرند؛ و خدا شنوا و داناست. این آیه نشان از یک برتری خانوادگی در برخی از انبیاء دارد. خانواده نوح برگزیده نبودند، اما خانواده عمران و ابراهیم برگزیده بودند. باید این گزینش الهی را در رفتار و روحیات اهل آن خانه جستجو کرد:

هنگامی که همسر عمران گفت: «پروردگارا! برای تو نذر کردم که آنچه را در شکم خود دارم [برای خدمت خانه تو از ولایت و سرپرستی من] آزاد باشد، بنابراین از من بپذیر؛ یقیناً تو شنوا و دانایی. زمانی که او را زایید، گفت: پروردگارا! من او را دختر زاییدم. و خدا به آنچه او زایید داناتر بود و پسر مانند دختر نیست!

خانه‌ای از جنس نور (۱)

(حال چه کنم؟) همانا من نامش را «مریم» گذاشتم و او و فرزندانش را از دشمنی شیطان رانده شده به پناه می‌دهم.^{۱۴۷}

مادر مریم می‌گوید: «رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي»^{۱۴۸} یعنی این فرزندی که در شکم دارم را نذر تو کردم. در خدمت خدا باشد. برای خدا نه برای من! آزادش کردم برای تو. پس از من قبول کن. در اینجا همسر عمران با نفس خویش مجاهده می‌کند و از فرزند خویش دارد دل می‌کند. می‌خواهد پیش از تولد، فرزند را نذر خدا کند. چنین مادری، می‌شود همسر عمران و جزء آل عمران که از برگزیدگان نزد خداست.

یا در جریان تولد فرزند به حضرت ابراهیم و ساره می‌فرماید که تعجب نکنید خدا رحمتش بر شما زیاد است؛ «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^{۱۴۹} گفتند: آیا از کار خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده بسیار است» و درباره همسر ابراهیم صفت «قائمة» یعنی ایستاده و استوار را ذکر می‌کند. او زنی بود که پای آرمان‌های ابراهیم ایستاد تا سن پیری و اکنون وقت گرفتن هدیه الهی بود. این هم خانواده‌ای دیگر که برگزیده خدا بودند.

^{۱۴۷}. آل عمران، ۳۵.

^{۱۴۸}. همان

^{۱۴۹}. هود، ۷۳.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

همچنین همسر دیگر حضرت ابراهیم، هاجر و فرزندش اسماعیل! این دو نیز در ابتلائات مختلف الهی پیروز و سربلند بیرون آمدند. سکونت در بیابان مکه و کشیدن رنج تشنگی و تنهایی و بعد هم دل بریدن از دنیا و تنها سرمایه زندگی یعنی اسماعیل. مساله‌ای که خانواده باید به آن رضایت دهد و در برابر امر خدا تسلیم شود تا بتوانند الگوی جهانیان و برگزیده پروردگار جهانیان شوند: ۱۵۰

خانواده‌ای دیگری نیز در کنار آل عمران و آل ابراهیم برگزیده خدا شدند؛ آنها «آل محمد» بودند. کسانی که در قرآن با عنوان ذی القربی و اهل البیت^{۱۵۱} یاد شده‌اند. خانواده‌ای که بخشی از شخصیت تربیت‌یافته آنها را در آینه سوره انسان می‌بینیم. کسانی که با نام «عباد الله» معرفی شده‌اند.

خدا پرستی و نماز محوری در امر تربیت

حتما آخرین سفارش انبیاء به فرزندانشان پراهمیت‌ترین مساله زندگی است. یعنی نگرانی یک پدر صالح برای فرزندان در آخرین سخن‌ها و سفارش‌های نهفته است. قرآن کریم دو وصیت و سفارش را بیان می‌کند: «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»^{۱۵۲} این

۱۵۰. صافات، ۱۰۲.

۱۵۱. شوری، ۲۳.

۱۵۲. احزاب، ۳۳.

۱۵۳. بقره، ۱۳۲.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

وصیت ابراهیم و یعقوب است: اینکه تسلیم امر خدا باشند و بر دین اسلام بمیرند. محور و ستون دین اسلام نیز عبادت الله است؛ اللهی که یکتا و بی شریک است. لذا حضرت یعقوب در آخرین لحظات عمر شریفش از فرزندانش می‌پرسد: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^{۱۵۴} حضرت یعقوب در بستر احتضار به پسران خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم، و ما تسلیم اویم.»

هدف از زندگی معرفت و محبت و اطاعت خداست که اگر هر سه در انسان جمع بشود، عبادت حقیقی تحقق می‌یابد. عبادتی که هدف از خلقت بیان شد. والدین دلسوز، آن کسانی هستند که فرزندان را به سمت پروردگار اصلی سوق بدهند. پروردگاری که روزی ما را تامین می‌کند و به ما امنیت می‌بخشد. دو ویژگی مهم که در سوره قریش، در وصف خدا و پس از دستور به عبادت او بیان شده است: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» همین دو ویژگی در شخصیت پدر و مادر نیز به طور محدود یافت می‌شود. از همین رو یکی از دلایل اطاعت خاضعانه از والدین می‌باشد. اما والدین باید فرزندان را به روزی دهنده اصلی و امان دهنده برتر، هدایت کنند.

^{۱۵۴}. بقره، ۱۳۳.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

حضرت ابراهیم علیه‌السلام دعا می‌کند که پروردگارا من و ذریه‌ام را برپادارندگان نماز قرار بده! و بر قبول این دعا اصرار می‌ورزد: « رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ۱۵۵ »

حضرت ابراهیم حتی هدف خود از سکونت دادن خانواده‌اش در صحرای مکه را برپایی نماز اعلام می‌کند. نمازی که نماد عبادت و بندگی خداست. «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ؛ پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دره‌ای بی کشت و زرع نزد خانه محترمت سکونت دادم؛ پروردگارا! برای اینکه نماز را بر پا دارند؛ پس دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنان علاقمند و متمایل کن، و آنان را از انواع محصولات و میوه‌ها روزی بخش، باشد که سپاس‌گزاری کنند.»^{۱۵۶}

شاید همین آیه دلالت کند که خانواده‌ها باید نماز محور باشند. این نماز محوری وقتی تحقق می‌یابد که خانه شخص، نزدیک مسجد و خانه خدا باشد. جایی که دل‌های مومنان به سمت آن گرایش دارد و محور مشترک آن اجتماع، عبادت خدا و اقامه صلاة است. پس اگر خانواده مؤمنی می‌خواهد مسکنی برای سکونت

۱۵۵. ابراهیم، ۴۰.

۱۵۶. ابراهیم، ۳۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

انتخاب کند در نزدیکی یک مسجد خانه برگزیند که خداوند در آن جا عبادت می‌شود و اجتماع مردم آن محل، حول کلمه توحید و یکتاپرستی شکل می‌گیرد.

قبله قرار دادن خانه‌ها و آماده‌سازی خانه‌ها برای اقامه صلاة، امری بود که حضرت موسی علیه‌السلام نیز به آن ماموریت یافت: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^{۱۵۷}

توصیه‌های لقمان به پسرش در آیات ۱۲ تا ۱۹ سوره لقمان، نیز شایان توجه است تا آنجا که پسرش را به برگزاری نماز پند می‌دهد: و به راستی ما به لقمان حکمت عطا کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هر که سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می‌گزارد، و هر که ناسپاسی کند خدا بی‌نیاز و ستوده است. و یاد کن هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می‌کرد، گفت: پسرکم! به خدا شرک نوز، بی‌تردید شرک ستمی بزرگ است. پسرکم! اگر عمل هم وزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان‌ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را به حساب می‌آورد؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه است.

اما توصیه لقمان به نماز بعد از ایمان به آخرت، دومین توصیه مهم اوست و به طور ویژه و در صدر دستورات دیگر بیان می‌شود: «يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَامْرُؤًا بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

^{۱۵۷}. یونس، ۸۷.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

پسرکم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه [از مشکلات و سختی‌ها] به تو می‌رسد شکیبایی کن، که اینها از اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.^{۱۵۸}

نماز! موضوعی که ماموریت نهادینه‌سازی آن در خانه را داریم. دستوری خاص از خدا به سوی خانواده‌ها: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ» و خانواده ات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز؛ از تو رزقی نمی‌طلبیم، ما به تو روزی می‌دهیم و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است.^{۱۵۹} در این آیه نمی‌گوید: واصبر! بلکه می‌فرماید: واصطبر: یعنی بسیار صبوری کن. نمازخوان کردن خانواده کار دشواری است. با یک بار و دو بار گفتن انجام نمی‌شود. یک عمر باید مراقبت کرد. مثل حضرت یعقوب علیه السلام تا آخرین لحظه عمرش که از عبادت فرزندانش سوال کرد.

خداوند در توصیف «عباد الرحمن» که خانواده محور هم هستند می‌فرماید عبادالرحمن کسانی هستند که این دعا را می‌خوانند: «رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ آنان می‌گویند: پروردگارا! ما از همسران و فرزندانمان روشنی چشم به ما ببخش و ما را برای متقین امام قرار بده.»^{۱۶۰} وقتی به آیات قبلش و اوصاف دیگر متقین نگاهی می‌اندازیم می‌بینیم که اولین

۱۵۸. لقمان، ۱۷.

۱۵۹. طه، ۱۳۲.

۱۶۰. فرقان، ۷۴.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

صفات متقین رفتار درست روزانه در جامعه و نماز و عبادت شبانه در خانه و ترس از عذاب جهنم و انفاق مالی و یکتاپرستی است. پس عباد الرحمن به دنبال این هستند که یک خانواده تراز و الگو برای پرهیزکاران باشند. تا متقین، با نگاه به آنها هدایت یابند و تقوای خود را کامل کنند.

دیدگاه شیطانی

شیطان، اما نظر دیگری دارد. او دوست ندارد که خدای یکتا از سوی انسان‌ها پرستش شود. او نمی‌خواهد نماز برپا داشته شود و جهت‌گیری خانواده‌ها خدا باشد. او فساد همه جانبه و اجتماعی^{۱۶۱} و انحراف اجتماعی را می‌پسندد. او دشمنی آشکار و کاربلد^{۱۶۲} است. اقدامات او در قرآن به درستی بیان شده و خدا ما را از دشمنی او باخبر کرده و برحذر داشته است.^{۱۶۳}

اما عمده کار شیطان برای فاصله گرفتن انسان از نماز و عبادت خدا در چند مورد خلاصه می‌شود:

۱۶۱. بقره، ۲۰۵.

۱۶۲. یوسف، ۵.

۱۶۳. یس، ۳۶.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- زینت بخشیدن به دنیا و لذت‌های آن: زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۱۶۴
- از یاد بردن آخرت و فراموشی آن: إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ۱۶۵
- شهوت رانی افراطی و انحرافات: فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا ۱۶۶
- وسوسه به سوی کارهای زشتی همچون شراب و قمار و ایجاد دشمنی و کینه در بین مردم: إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۱۶۷
- دعوت به روزی حرام و تشویق حرام خوری: يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۱۶۸

۱۶۴ . آل عمران، ۱۴.

۱۶۵ . ص، ۲۶.

۱۶۶ . مریم، ۵۹ و بقره، ۱۶۹.

۱۶۷ . مائده، ۹۱.

۱۶۸ . بقره، ۱۶۸.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- وعده های پوچ و وسوسه های توخالی: وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ ۖ ۱۶۹
- ترساندن از فقر و نداری: الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ ۗ ۱۷۰
- دعوت به عبادت طاغوت و فاصله گرفتن از عبادت الله یکتا: قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنِ لَعَنَهُ اللَّهُ ... وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا ۗ

راهکار قرآنی

تلاش والدین برای نجات خانواده

خداوند در قرآن کریم والدین را مسئول تعلیم و تربیت فرزندان و خانواده می داند و برای والدین جایگاه خطیری قائل شده است به طوریکه در آیات ۱۵ تا ۱۷ سوره احقاف می فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ

۱۶۹. ابراهیم، ۲۲.

۱۷۰. بقره، ۲۶۸.

۱۷۱. مائده، ۶۰.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي
ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ^{۱۷۲}

این آیه از فردی سخن می‌گوید که پدر و مادرش شایسته بودند و به شایستگی او را تربیت کردند و عاقبت آنها را اینطور بیان می‌کند که: «أُولَئِكَ الَّذِينَ تَنْتَقِبُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعَدَّ الصِّدْقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ؛ اینانند کسانی که ما از آنان بهترین اعمالی که انجام داده اند می‌پذیریم، و از گناهانشان در زمره اهل بهشت در می‌گذریم؛ وعده درست و راست که همواره به آن وعده داده می‌شدند.»^{۱۷۳}

«وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا دَيْهٍ أَفْ لَكُمْ أَتَعْدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَهُمَا يَسْتَعْجِلَانِ اللَّهَ وَيَلْكَ آمَنٍ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَيَقُولُ مَا هَذَا إِنْ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»

این فرد در مقابل فردی است که تربیت شایسته داشت، به طوری که روش پدر و مادرش که می‌خواهند او را به شایستگی تربیت کنند را نمی‌پذیرد و حرف آنها را مربوط به اسطوره‌های پیشین می‌داند و به نوعی زمانه خود را متفاوت از زمانه آنها می‌داند.

^{۱۷۲}. احقاف، ۱۵.

^{۱۷۳}. احقاف، ۱۶.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

یا حضرت نوح علیه السلام در جریان هدایت فرزندش، در میان طوفان و امواج آب، او را صدا می‌زند و آخرین تلاش‌ها را برای هدایت او می‌کند: «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»^{۱۷۴} آن حضرت فریاد می‌زند که ای پسر جانم! بیا با سوار شو و از کافران نباش! اما به قول سعدی:

عاشقی راست نیاید به تکبر سعدی چون سعادت نبود کوشش بسیار چه سود؟

پسرش گفت به زودی به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب حفظ کند. نوح فرمود: امروز در برابر فرمان خدا هیچ نگاه‌دارنده ای نیست مگر آنکه خدا به او رحم کند. موجی بزرگ آمد و میان آن دو حایل شد و فرزند نوح نیز از غرق شدگان گردید.

پس از فرونشستن آب‌ها باز هم نوح به فکر آخرت پسرش است و رو به خدا عرضه می‌دارد: «وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»^{۱۷۵} پروردگارا! به راستی که پسر من از خانواده من است و یقیناً وعده‌ات حق است و تو بهترین داورانی. اما خدای حکیم در پاسخ نوح فرمود: ای نوح! قطعاً او از اهل تو نیست، چون او عملی ناشایست بود. پس

۱۷۴. هود، ۴۲.

۱۷۵. هود، ۴۵.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از ناآگاهان باشی.

یعنی خداوند او را شایسته اهلیت نوح نمی‌داند اما نوح نسبت به خانواده اش نگران است و می‌خواهد آنها را نجات دهد. این نمایشی از تلاش یک پدر دلسوز و دین‌دار برای نجات فرزند خویش است. اما این فرزند خود نخواسته تا بر تربیت الهی رشد کند و از هلاک شدگان شود.

تربیت یعنی حفظ خانواده از آتش جهنم. امنیت و آسایش خانواده بر عهده پدر و بعد مادر است، اگر آسیبی از بیرون خانواده را تهدید کند آنها هستند که مراقبت می‌کنند. این پدر و مادر هستند که اعضای خانواده یا فرزندان را از آتش دنیوی دور می‌کنند. و باید مراقبت کنند که اعضا در این آتش نیفتند. پس همین‌ها باید خانواده خویش را از آتش اخروی که آتشی بزرگتر و سخت‌تر است حفظ کنند:

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ^{۱۷۶}» ای مؤمنان! خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌ها است، حفظ کنید. بر آن فرشتگانی خشن و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه را به آن مأمورند، همواره انجام می‌دهند.»

^{۱۷۶}. تحریم، ۶

خانه‌ای از جنس نور (۱)

پیشنهادات کاربردی:

لزوم آگاهی خانواده از روش های صحیح، ایجاد علاقه در فرزندان نسبت به مسائل دینی است.

۱- والدین الگو هستند:

کودک‌انی که از ابتدای طفولیت خود را کنار عبادت والدین و در جمع های معنوی می یابند زمینه بیشتری برای علاقه به امور دینی دارند. فرزندان از رفتارهای پدر و مادر تقلید میکنند حتی آن ها آنقدر با هوش هستند که میتوانند احساس شما را از انجام یک کار درک کنند. مثلاً شما در خواندن نماز سستی میکنید و برایتان خسته کننده و تکراری هست یا نشاط آور؟

۲- تشویق به جای تحمیل:

تشویق میتواند کلامی یا غیر کلامی باشد. کلامی: مثلاً به دختری که نماز میخواند بگوییم: در این چادر نماز مثل فرشته ها شده ای یا وقتی دست های کوچکت را برای دعا بالا میبری خیلی زیبا میشوی یا از وقتی نماز میخوانی دوست داشتنتی تر میشوی. غیر کلامی: هر از گاهی به علت رفتار های خوبش به او هدیه دهید و یا او را در آغوش بگیرید و محبت کنید.

۳- خوشایند سازی:

خانه‌ای از جنس نور (۱)

اصولی که سبب تکرار رفتار میشود؛ همراه کردن آن رفتار با چیزهایی که کودک به آن علاقه دارد، مثلا نماز جماعت را کوتاه بخوانید و بعد از نماز با او بازی کنید. همچنین فراهم کردن شرایط خوب برای انجام عبادات مثلا تهیه آب گرم در فصل سرما برای وضو یا مثلا برای بچه هایی که سال اول روزه میگیرند افطار یا سحر غذای مورد علاقه شان را تهیه نماییم.

۴- اصول تدریج:

یکی از اصول علاقه مندی؛ توجه به میزان توانایی آن هاست. نباید از یک کودک انتظار داشت که همانند بزرگسالان به عبادت بایستد و اعمال مستحبی را انجام دهد.

دیدگاه روایی

- قال الامام الصادق (عليه السلام): الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ.

طفل هفت سال بازی کند، هفت سال خواندن و نوشتن بیاموزد، هفت سال حلال و حرام (احکام الهی) را یاد بگیرد.^{۱۷۷}

^{۱۷۷}. الکافی، ج ۶، ص ۴۶.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

• قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - : رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلَى بَرِّهِ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ وَالتَّأَلَّفَ لَهُ وَتَعَلَّمَهُ وَتَأَدَّبَهُ.

خداوند رحمت کند پدری را که نیکی نمودن و مهربانی به فرزندش، آموزش دادن و ادب کردنش او را در نیکی به خود یاری می‌کند.^{۱۷۸}

• رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهشان به چند کودک افتاد و فرمودند:

وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدرانشان! عرض شد: ای پیامبر خدا علیه السلام! آیا از دست پدران مشرکشان؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يَعْلَمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَعَهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرِءٌ.»

نه، بلکه از دست پدران مؤمن‌شان که هیچ یک از واجبات دینی را به آنان نمی‌آموزند، و، چون فرزندانشان، خودشان، بخواهند بیاموزند، آنان را باز می‌دارند، و در برابر آن به بهر ای اندک از دنیا خرسند می‌شوند. من با چنین پدرانی بیگانه‌ام و آنان نیز با من بیگانه‌اند.

• قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : «السَّعِيدُ سَعِيدٌ فِي بَطْنِ امَةٍ، وَالشَّقِيُّ شَقِيٌّ فِي بَطْنِ امَةٍ.»

خوشبخت، در شکم مادر خوشبخت است و بدبخت، در شکم مادر بدبخت.

^{۱۷۸}. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۶.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

• عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَدَّمَ أَوْلَادًا يَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ حَجَبُوهُ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. هر کس فرزندی را تربیت کند که آنها را برای خدا به حساب بیاورد، این فرزندان، به اذن خداوند، او را از عذاب آتش مانع می‌شوند.

• قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوْلَدُ الصَّالِحِ رِيحَانَةٌ مِنْ رِيَّاحِينَ الْجَنَّةِ.

فرزند صالح گلی است از بوستان بهشت.

• قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِيرَاثُ اللَّهِ مِنْ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحِ... میراث خداوند به بنده مؤمنش فرزند صالح است.

• امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید:

«حق فرزند تو این است که بدانی وجود او، از توست و بد و خوب او در این دنیا، به تو ارتباط پیدا می‌کند و باید بدانی که در سرپرستی او، مسئولیت‌داری و مسئول هستی که او را به بهترین وجه، تربیت کنی و بر عهده‌ی توست که او را به خداوند بزرگ، راهنمایی کنی.»

• امیرالمؤمنین (علیه السلام) به فرزند خود امام مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید:

«قلب کودک نورس همانند زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. از این رو در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت شود و اندیشه ات به چیز دیگری مشغول گردد، تا به استقبال کارهایی

خانه‌ای از جنس نور (۱)

بشتابی که صاحبان تجربه، زحمت آزمودن آن را کشیده اند و تو را از تلاش و یافتن بی نیاز ساخته اند».

الگوهای نورانی

سیره علما و شهدا

- حضرت امام خمینی(ره) در مورد نقش مادر در سرنوشت فرزند

می‌فرمایند:

«دامن مادر، بزرگ‌ترین مدرسه‌ای است که بچه در آن تربیت می‌شود. آنچه بچه از مادر می‌شنود، غیر از چیزی است که از معلم می‌شنود، بچه از مادر بهتر می‌شنود تا معلم، در دامن مادر، بهتر تربیت می‌شود تا در جوار پدر یا معلم.»

- وصیت نامه سردار شهید حسن عزیزیان:

سلام بر تو ای همسرم آری می‌دانم شما در این دنیا خیلی زحمت و سختی کشیده‌ای. دورد خدا بر شما باد که همه زرق و برق این دنیا را زیر گذاشتی و به اسلام عزیز فکر می‌کنی اما همسرم باید به نقش بزرگ مادری توجه بسیار نمایی که مادر در زندگی و تربیت فرزند به جامعه بسیار نقش بزرگی دارد و باید داشته

خانه‌ای از جنس نور (۱)

باشد. همسر من باید در تربیت فرزندانمان چنان کوشا و دقیق باشی که فرزندانمان فاطمه (ع) و امام حسین (ع) کوثر شوند تا شاید بواسطه ایشان در دنیا و آخرت روسفید نزد خدا بزرگ قرار بگیریم.

- شهید اسدالله رستمی در وصیت‌نامه خود آورده است:

پیام من به مادران این است که فرزندان خود را برای شهید شدن در راه اسلام و رهبر و سالار شهیدان حسین تربیت و پرورش دهید و چه خوش است شهادت.

- شهید ناصر همتی بهمند در وصیت‌نامه خود آورده است:

فرزندان خود را آن‌طور تربیت کنید که اسلام عزیز می‌خواهد و صحبت رهبر عزیز انقلاب و امر او را اطاعت کنید.

- بانو فاطمه جابری انصاری، همسر شهید آیت‌الله مفتح

این بانوی مومن می‌گوید: «با توجه به مشغله فراوانی که ایشان داشت، نگهداری از بچه‌ها و رسیدگی به امور منزل بر عهده من بود و همواره سعی می‌کردم ایشان با آرامش خاطر، به مسائل اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی و مبارزه علیه رژیم شاه بپردازد. با توجه به سختی‌هایی که در طول مبارزات سیاسی پیش می‌آمد، من نه تنها مخالف فعالیت‌های ایشان نبودم، بلکه زمینه‌های لازم را برای او فراهم

خانه‌ای از جنس نور (۱)

می‌کردم. شهید مفتاح هم در منزل از [هیچ] گونه همکاری دریغ نداشت و به تمام مسائل ریز زندگی، تربیت و تحصیل فرزندان رسیدگی کامل می‌کرد.^{۱۷۹}

سیره حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت زهرا سلام الله علیها به دقیق ترین مسائل تربیتی درباره فرزندان خود توجه می‌کرد؛ از مهر ورزیدن، نوازش و اظهار محبت و برخورد های عاطفی نسبت به آنان کوتاهی نمی‌کرد؛ به عقیقه، صدقه، دادن و گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ که از سنت های مورد تاکید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، توجه داشت همیشه و در هر حال هیچ محفل و دامانی را جایگزین آموزش پر مهر و عطوفت مادری خود نمی‌کرد تا وجود فرزندان دچار کوچک ترین نقصان روحی نگردد.

ایشان روحیه تعبد و بندگی را نیز از کودکی به فرزندان می‌آموخت و آنقدر در این کار جدی و قاطع بود که نمی‌گذاشت احدی از اهل خانه خوابش ببرد و می‌فرمود، "محروم است کسی که از برکات شب قدر محروم بماند."^{۱۸۰}

^{۱۷۹}. «شهید مفتاح به روایت همسر»، شاهد یاران، ش ۱۴، دی ۱۳۸۵، ص ۶۷.

^{۱۸۰}. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۲.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

حضرت زهرا علیها السلام زمانی که با فرزندان خود بازی می کرد، به تربیت روحی و پرورش جسمی آنان می پرداخت و در قالب زیبایی اشعار ادیبانه می فرمود:

اشبه ایاک یا حسن واخلع عن الحق الرسن

و اعبد الها ذا المنن و لا توال ذا الاحن^{۱۸۱}

ترجمه: «حسن جان! مانند پدرت علی باش و ریسمان از گردن حق بردار خدای احسان کننده را پرستش کن و با افراد دشمن کینه توز دوستی نکن.»

همانطور که از این شعر زیبا برمی آید، عشق به پرستش خدا و تبری از دشمنان خدا در محتوای آن موج می زند.

همچنین به دیگر دلنبد خویش می فرمود: «انت شبیها بایی / لست شبیها بعلی»^{۱۸۲}

ترجمه: حسین جان! تو به پدرم رسول خدا شباهت داری نه به پدرت علی!

امام علی (علیه السلام) سخنان همسر مهربان و پرنشاط خویش را می شنید و چهره پرشوق او با تبسمی شیرین زیباتر می شد.

^{۱۸۱} . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۶؛ احمدبن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۲۸۳.

^{۱۸۲} . علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ص ۴۹؛ علامه قندوزی، ینابیع الموده، ص ۹۳.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

مهربانی حضرت زهرا علیها السلام نسبت به فرزندانش به گونه ای بود که گاه در مریضی آنان سه روز، روزه نذر می کرد تا شکر سلامت انجام دهد. حتی پیش از وفات، سفارش مهرورزی به کودکان خویش را به همسرش می کند و می فرماید: علی جان! درباره فرزندانم به تو سفارش مهربانی و خوش رفتاری می نمایم و سفارش می کنم که پس از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کنی؛ زیرا او همانند من به فرزندانم دلسوز و مهربان است.^{۱۸۳}

^{۱۸۳} . طبرسی، الاحجاج، ص ۵۹؛ شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

مجلس پنجم: شخصیت و عزت (کرامت محوری)

مقدمه

دو مسأله به عنوان دو بال تربیتی و دو رکن اساسی در خانواده در کنار هم مطرح می‌شود:

۱- شخصیت و کرامت و حفظ حرمت و عزت

۲- عشق و محبت و ابراز عواطف و احساسات

وجود این دو رکن در خانواده، آرامش را به دنبال دارد. این دو نکته، نه فقط در خانواده، بلکه در هر جمع انسانی مورد نیاز و ضروری است. به طوری که در روایات اسلامی و سیره اهل بیت علیهم السلام هر گونه توهین و جسارت و هتک حرمت مومنین و حتی غیرمومنین، ممنوع گردیده است. رکن اول یعنی «حفظ کرامت» را در همه اجتماعات انسانی باید مراعات کرد؛ چه مسلمان و چه غیر مسلمان! اما رکن دوم را که «ابراز محبت» است تنها می‌بایست در اجتماعات اسلامی و ایمانی اجرا کرد، بلکه در جوامع کفر و شرک که با جوامع اسلامی دشمن‌اند، ابراز محبت و عشق و دوستی ممنوع شده است.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

خانواده جایی است که جمعی از دوستان و نزدیکان و نیز زن و شوهر و فرزندان جمع شده‌اند و لازمه این جمع خانوادگی، ابراز عشق و محبت است. اما باید دانست که مقدمه این محبت، حفظ حرمت و کرامت اشخاص در خانواده است. اگر حرمت اعضای خانواده از سوی یکدیگر رعایت نشود دیگر زمینه‌ای برای محبت باقی نمی‌ماند. پس مقدمه محبت کردن، احترام کردن است.

مسئله حفظ حرمت و عزت، امری سلبی است. یعنی باید برخی کارها را نکنیم! اما مسئله ابراز محبت، ایجابی است. یعنی باید برخی از رفتارها را انجام بدهیم. «حرمت» از حریم و حرم گرفته شده است. حریم انسان، همان محدوده‌ای است که مجموعه‌ای از موضوعات محترم در آن گرد آمده است و ورود به این محدوده خط قرمز هر کسی محسوب می‌شود که نباید آن‌ها را زیر پا گذاشت. مثلاً زن در خانواده یک حدودی دارد که از جانب همسر و فرزندان باید رعایت شده و محترم شمرده شود. مثل خطوطی که در حاشیه جاده به عنوان حد و مرز جاده لحاظ شده و عبور خودرو از آن موجب خسارت و هلاکت است. در اینجا هم افراد خانواده باید برای حد و حدود هم احترام قائل باشند و ورود ناشایست و نابجا نداشته باشند.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

دیدگاه قرآنی

از دیدگاه قرآن، انسان‌ها به ویژه زن و شوهر در خانواده، حریم‌های مختلفی دارد. حریم‌هایی که باید از سوی دیگران و از جانب خود اعضای خانواده رعایت شود. این حریم‌ها و خط قرمزها، حریم‌های ساختگی و صوری نیست. بلکه این‌ها از مواردی است که عدم رعایتش، تضییع حقوق بسیار و نتایج ناگوار را به همراه دارد.

۱- حریم انسانیت:

زن و شوهر به عنوان دو شخصیت انسانی در کنار هم قرار گرفته اند و زندگی می‌کنند و نباید نگاه آنها به همدیگر در بُعد جنسیت غلبه داشته باشد. به این معنا که مرد به زن بودن زن، توجه بسیار کند؛ چراکه قرار است بهره برداری‌های جنسی از او داشته باشد و از طرفی زن هم با همین نگاه که از مرد بهره برداری جنسیتی می‌کند بنگرد. در چنین حالتی فراموش می‌کنند که آنها انسان‌اند و روح شریف الهی در کالبد جسم آنها دمیده شده است و خالقی توانا و هنرمند، با هنرمندی خودش، موجودی کمال‌گرا و روحانی را آفریده است. یادشان می‌رود که نباید نگاه منفعت‌گرایانه به هم داشته باشند. اگر زن و شوهر به درجه‌ای برسند که حتی اگر منفعتی هم از هم نبرند و یا تفاهمی با هم نداشته باشند ولی حریم هم

خانه‌ای از جنس نور (۱)

را حفظ کنند و کرامت یکدیگر را پایمال نکنند، آن وقت است که آنها به انسانیت هم و به آفرینش خدا احترام گذاشته‌اند.

در سوره طلاق این مساله به خوبی پردازش شده است؛ چون طلاق در زمانی اتفاق می‌افتد که دو نفر به نقطه پایان زندگی برسند و بخواهند از هم جدا شوند. کار به جایی برسد که بخواهند پیمان الهی زوجیت را بشکنند و به نحوی مرد ولایت خود را از زن بردارد و از طرفی، زن از تحت ولایت مرد، خارج شود. در چنین وضعیتی حفظ حرمت و عزت یکدیگر و رعایت تقوای الهی بسیار سخت و دشوار است.

بر خلاف طلاق‌های رایج که عمدتاً وقتی دو طرف به اختلاف و مشکلی برمی‌خورند و قصد جدایی می‌کنند، به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویا هیچ تعهدی به یکدیگر ندارند. متأسفانه حرمت هیچ حد و مرزی را نه نمی‌دارند و همه خط قرمزهای هم را لگدمال کرده و آبروی هم را می‌ریزند. از غیبت و توهین و تحقیر و جسارت و فحاشی و تمسخر و تهدید و هر منکر دیگری که دستشان برسد، کم نمی‌گذارند. تخم کینه را در دل خود نسبت به هم می‌کارند و آن را لحظه به لحظه آبیاری می‌کنند. به معنای واقعی کلمه، عبد شیطان می‌شوند و عقلشان از کار می‌افتد. حرمت انسانیت طرف مقابل که هیچ، حتی کرامت انسانی خود را نیز فراموش می‌کنند! در چنین وضعیتی سوره مبارک طلاق می‌آید و دستوراتی صادر

خانه‌ای از جنس نور (۱)

می‌کند که برای بسیاری از مردم، نشدنی و محال به نظر می‌رسد. اما خدای حکیم بر این دستورات تاکید می‌کند و تمرد کنندگان از آنها را انذار می‌دهد. انذاری سخت که اقوام پیشین با آن انذار شده بودند.^{۱۸۴}

سوره طلاق چندین بار دستور به مدارا، رفتار پسندیده و تقوای الهی می‌کند. این سوره ضمن تایید طلاق، احکامی را وضع می‌کند که بسیار راهگشاست. این احکام را حدود الهی می‌نامد و می‌فرماید: «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»^{۱۸۵}

تقوای الهی، مهمترین مساله در پذیرش این امر است. اگر قلبی از خدا نترسد و از روز قیامت نهراسد، این احکام و آن انذارها، سودی نمی‌بخشد: «ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^{۱۸۶}

تقوای الهی امری است که جلوی بسیاری از بداخلاقی‌ها و دشمنی‌ها و جدایی‌ها را می‌گیرد. آن روزی که پسرخوانده پیامبر اراده کرد تا همسرش را طلاق دهد، پیامبر به او فرمود: همسرت را نگه دار و از خدا بترس! «وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ

^{۱۸۴} . طلاق، ۸.

^{۱۸۵} . طلاق، ۱.

^{۱۸۶} . طلاق، ۲.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ ۗ يَسْرِ رِيشه بسیاری از بی حرمتی‌ها و کینه‌توزی‌ها که عامل جدایی زوج از هم می‌شود، همین ترسیدن‌های نابجاست؛ ترسیدن از روز قیامت و عذاب خدا. «امسک علیک» یعنی با اینکه بر ضرر تو باشد و منفعتی برای تو نداشته باشد، نگاه‌دارش.

بنابراین، مرد باید در جریان خانواده نه تنها حرمت انسانیت زن بلکه حرمت همسری را نیز حفظ کند. مرد مسئول زندگی و مدیر خانواده است و نمی‌تواند به هر بهانه‌ای و با هر اختلافی، حرمت‌ها را زیر پا بگذارد و پیمان زوجیت را بشکند. چراکه میثاق همسری، در تعبیر قرآن، میثاق غلیظ و پیمان مقدس محسوب می‌شود.

در جوامع مختلف، انسان‌ها نسبت به عهد و پیمان حساسیت و غیرت دارند، حتی مشرکین! لذا اگر کسی پیمانی ببندد و بعد آن را بشکند، از دایره انسانیت خارج است. افتخار عرب و عجم به این است که اگر عهدی ببندند به آن پایبندند. چه عهدی مهمتر و ارزشمندتر از عهد زوجیت و پیوند همسری. تعرض دو همسر به حریم هم، و تعارض آن دو با هم موجب آشفته‌گی خانه و از بین رفتن آرامش از اعضای خانواده می‌شود.

^{۱۸۷}. احزاب، ۳۷

خانه‌ای از جنس نور (۱)

طبق نص قرآن کریم، انسان کرامت ذاتی دارد و این کرامت را خدای خالق به او بخشیده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^{۱۸۸} به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا حمل کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

خداوند بنی آدم را تکریم کرد و انسان را اشرف مخلوقات قرار داد و در این میان فرقی بین زن و مرد نیست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا ۚ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^{۱۸۹} ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را ملت‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است.

امروزه ایجاد اختلاف‌ها بر اساس اختلاف طبقاتی مالی، فرهنگی یا خانوادگی ... است. وقتی نگاه انسان، نگاه ایمانی و الهی نباشد، معیارهای کرامت و برتری، تغییر می‌کند و جای خود را به نگاه مادی و دنیوی می‌دهد. این نگاه موجب

^{۱۸۸}. اسراء، ۷۰.

^{۱۸۹}. حجرات، ۱۳.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

می‌شود اختلافات اعتباری و قراردادی مثل اختلاف در پول و مال و زیبایی و تحصیلات و فرهنگ و ... موجب خودبرتربینی و یا تکبر و استکبار نسبت به دیگری شود. نگاهی که از نظر قرآن مردود و ممنوع است.

۲- حریم ایمانی:

این حرمت، وقتی وجود دارد که یکی یا هر دوی زن و شوهر، مومن باشند. ایمان انسان حرمت دارد. هم ایمان خود شخص مومن برای خودش حرمت دارد و هم ایمان طرف مقابل. همینکه طرف مقابل ما به خدای یکتا و روز آخرت ایمان دارد ولو به صورت زبانی، این موجب می‌شود که انسان کرامت دیگری را نیز حفظ کند. این حرمت از دو جهت ایجاد می‌شود:

• جهت اول از سمت خود فرد است؛ ایمان فرد، اجازه نمی‌دهد که به

حریم دیگری وارد شود و به حدود همسرش تعرض کند و یا پا روی

شخصیت و عزت و کرامت همسرش بگذارد. چون او ایمان دارد و فرد

مومن، تقوا هم دارد. مومن از خدا می‌ترسد، مومن خدا را قبول دارد و

از روز قیامت خودش نگران است و به خودش اجازه هر تعرضی را

نمی‌دهد.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- جهت دوم این است که می‌بیند همسرش هم مومن است و به خدا ایمان دارد. زن مومن، فقط تحت ولایت شوهر نیست بلکه بالاتر از ولایت مرد، ولایت خداست و آن زن با ایمانش خود را تحت ولایت خدا قرار داده است. صاحب اصلی همسر، خداست و از حریم او دفاع خواهد کرد: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ»^{۱۹۰} پس نباید به این حریم وارد شد و به خدا خیانت کرد. چون قطعاً خدا از مؤمنان دفاع می‌کند و قطعاً خدا هیچ خیانت کار ناسپاسی را دوست ندارد.

پس انسان باید مراقب باشد اگر به حدود همسر مومنش تعرض کند و عزت همسر مومنش را حفظ نکند، خدا به عنوان سرپرست اصلی، به عنوان ولی اصلی وارد میدان می‌شود و کسی که به عزت و کرامت مرد مومن یا زن مومن تعرض کرده باشد را در دنیا مکافات و در آخرت مجازات می‌کند.

^{۱۹۰}. حج، ۳۸

خانه‌ای از جنس نور (۱)

در سوره حجرات می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^{۱۹۱} همانا که تنها مؤمنان با هم برادرند؛ پس میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید، و از خدا بترسید که مورد رحمت قرار گیرید.

امر به اصلاح بین مومنان و ایجاد دوستی و آشتی در میان آنان از تاکیدات قرآنی است. قرآن کریم هر کار و رفتاری که منتهی به هتک حرمت یک مومن یا ایجاد اختلاف بین دو مومن بشود را ناخوش داشته و به شدت با آن مقابله کرده است: «بَايِعُوا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ ۚ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ ۚ بَشِّرُوا السُّوءَ بِأَشْوَقَ بَعْدَ الْإِيمَانِ ۚ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^{۱۹۲} ای اهل ایمان! نباید گروهی گروه دیگر را مسخره کنند، شاید مسخره شده ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگر را. شاید مسخره شده ها از مسخره کنندگان بهتر باشند، و از یکدیگر عیب جویی نکنید و با لقب های زشت و ناپسند یکدیگر را صدا نزنید؛ بد نشانه و علامتی است اینکه انسانی را پس از ایمان آوردنش به لقب زشت علامت گذاری کنند. و کسانی که توبه نکنند، خود ستمکارند!

^{۱۹۱}. حجرات، ۱۰.

^{۱۹۲}. حجرات، ۱۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

گاهی دیده می‌شود در خانواده‌ای همدیگر را مسخره می‌کنند و یا خانواده طرف مقابل را به خاطر فرهنگ یا اقتصاد ضعیف ترش مسخره می‌کنند. دست روی عیب هم می‌گذارند، با القاب بد یکدیگر را خطاب می‌کنند. به بدی وارد حریم خصوصی هم می‌شوند. در حالی که مومن از این رفتارها دور است و ایمان با این زشتی‌ها سنجیتی ندارد.

ممکن است انسان در حال خشم و عصبانیت شروع به زیر پا گذاشتن حدودها و حریم‌ها کند و تمام پل‌های پشت سر خود را یکی پس از دیگری خراب کند. تمام رشته‌های ارتباطی را با هر حرف‌های زشت و ناپسند بگسلد. این کارها همان انداختن بنای مقدس خانواده در یرتگاه هلاکت و نابودی است. اینجاست که هرکسی به سمتی می‌گریزد و ساختمان خانواده از هم فرومی‌پاشد.

قرآن کریم در سوره حجرات به مومنان به زیبایی دستور می‌دهد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ ۖ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ»^{۱۹۳}

۱- عیب هم را نگیرید.

^{۱۹۳}. حجرات، ۱۲.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

۲- نسبت به یکدیگر گمان بد نداشته باشید.

۳- در کار هم تجسس نکنید تا از عیوب هم مطلع شوید.

۴- اگر از عیوب هم مطلع شدید، خود را به ندیدن بزیند و عیبش را به

دیگران نگوئید و مرتکب غیبت نشوید.

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»^{۱۹۴}

۳- حریم زوجیت:

وقتی مردی در بیرون از خانه زنی را احترام می‌کند به دلیلی آن است که انسان است و احتمالاً آن زن مومن است. اما همین مرد در محیط خانه که وارد می‌شود، باید چند برابر آن فرد بیرونی، برای همسر خود کرامت قائل باشد. چراکه همسر او نیز علاوه بر آن حرمت‌ها، حرمت زوجیت و همسری نیز دارد. این حرمت، حق سنگینی بر گردن مرد می‌آورد. از طرف دیگر حرمت شوهر به مراتب بیشتر و بالاتر از دیگران است. پس این حریم، تنها حریم خصوصی بین دو نفر به عنوان زن و شوهر است.

^{۱۹۴}. حجرات، ۱۳.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

« وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا
أَتَأْخُذُونََهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا * وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ
مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ^۵» اگر تصمیم گرفتید که همسر دیگری به جای همسر خود
انتخاب کنید، و مال فراوانی (بعنوان مهر) به او پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس
نگیرید! آیا برای بازپس گرفتن مهر آنان، به تهمت و گناه آشکار متوسل
می‌شوید؟! و چگونه آن را باز پس می‌گیرید، در حالی که شما با یکدیگر آمیزش
داشته‌اید؟ و آنها از شما پیمان محکمی گرفته‌اند!

منظور از پیمان محکم، همان پیمان همسری است.

۴- حریم ولادت (حرمت پدری و مادری)

زن به عنوان مادر و مرد به عنوان پدر در مقابل دیدگان فرزندان و چشمان تیزبین
آنها هستند. هر کار آنها یک الگوی رفتاری برای بچه‌ها خواهد بود. این حریم
ها هر کدام مرتبه‌ای دارد. در مثال اگر کسی وقتی با همسرش تنهاست، یک جور
لباس می‌پوشد، وقتی بچه‌ها حضور دارند، جور دیگری لباس می‌پوشد و وقتی
مهمان دارد جور دیگری و حتی وقتی بیرون می‌رود، طرز دیگری لباس می‌پوشد.

۱۹۵. نساء، ۲۰ و ۲۱

خانه‌ای از جنس نور (۱)

اینها مراتب حریم‌ها و حرمت‌هایی است که انسان آنها را به رسمیت می‌شناسد و قرآن کریم نیز آنها را مورد تایید قرار داده است.

پس با آمدن فرزندان و حضور آنها یک حریم جدید ایجاد می‌شود به نام پدری و مادری. به تناسب همین حریم، زنو شوهر موظفند که نسبت به عزت و کرامت و شخصیت هم بیشتر دقت کنند و درباره هم بیشتر رعایت کنند:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَيَالِوالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۗ»^{۱۹۶}

پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هرگاه یکی از آنان یا دو نفرشان در کنارت به پیری رسند به آنان اف مگوی و بر آنان پرخاش مکن، و به آنان سخنی بزرگوارانه بگو.

این آیه به فرزندان دستور حفظ حرمت و عزت والدین را می‌دهد. اما اگر خود پدر و مادر حرمت هم را نگه دارند، آیا می‌توان از فرزندان انتظار داشت که احترام والدین را نگه دارند و سخنان کریمانه و بزرگ‌منشانه داشته باشند؟! هرگز! البته شاید فرزندی به خاطر داشتن تقوا و ایمان، احترام والدین خود را در هر صورتی حفظ کند، اما مساله این است که رفتار متقابل زن و شوهر تاثیر تربیتی شدیدی

^{۱۹۶}. اسراء، ۲۳

خانه‌ای از جنس نور (۱)

بر روی فرزندان دارد. ضرب المثل معروف «حرمت امامزاده رو متولی‌اش باید نگه دارد» در اینجا به خوبی صدق می‌کند. متولی و مسئول خانه و خانواده، زن و شوهر هستند. اگر آنها رعایت نکنند، فرزندان هم رعایت نمی‌کنند. همانطور که وقتی حاکمان فاسد شوند، مردم نیز فاسد می‌شوند، آنگاه که والدین فاسد شوند، فرزندان نیز فاسد می‌شوند. فرزندان حتی از نوع گویش و لحن و لهجه والدین ارث می‌برند، چه برسد به رفتارها و گفتارهای والدین!

حفظ حرمت اعضای خانواده مثل برخورد در مقابل آینه است. یعنی به خود انسان برمی‌گردد. شاید از همین جهت است که عزیز مصر بعد از خریدن یوسف، به همسرش می‌گوید: او را تکریم کن. امید است که به ما نفع برساند: «وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا»^{۱۹۷} پس هر کسی باید به فرزندان خویش بیش از دیگران، احترام بگذارد و شخصیت و عزت آنها را حفظ کند.

کرامت در بهشت

باید خانه را بهشت کرد و با خانواده مثل اهل بهشت برخورد نمود. بهشت جای کریمان و جایگاه صالحان است. هر کسی آنجاست محترم و با ارزش است. پس اگر انسان می‌خواهد وارد بهشت شود باید برای خود و دیگران ارزش قائل بشود

^{۱۹۷}. یوسف، ۲۱.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

و از بی‌احترامی و بداخلاقی دوری کند. مومنان وقتی در بهشت قدم می‌گذارند، همه برای او احترام و ارزش قائل می‌شوند و او را بسیار احترام و اکرام می‌کنند. حتی اگر نعمت دیگری در بهشت نباشد، همین یک نکته، کافی است که انسان به بهشت عشق بورزد.

میوه‌های فراوان هست و مهمانانی بزرگوار: «فَوَاكِهُ ۖ وَهُمْ مُكْرَمُونَ»^{۱۹۸} فرشتگانی بزرگوار «عِبَادٌ مُكْرَمُونَ»^{۱۹۹} اینان در بهشت‌ها، مکرم و محترم‌اند. «أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ»^{۲۰۰}

حرمت‌های طولی

کرامت دو سویه است؛ شوهر به زن، زن به شوهر، زن به فرزندان، مرد به فرزندان و فرزندان به پدر و مادر. اما برای حفظ حرمت باید جایگاه افراد در خانواده تعریف شود. اگر در خانواده و زندگی مشترک بین زن و مرد، اختلاف نظری بین طرفین وجود بیاید به دلیل اینکه مرد ولایت خانواده را بر عهده دارد، زن باید تابع نظر مرد باشد، و از طرفی چون بچه‌ها تحت ولایت پدر و مادر قرار دارند،

^{۱۹۸}. صافات، ۴۲

^{۱۹۹}. انبیاء، ۲۶

^{۲۰۰}. معارج، ۳۵

خانه‌ای از جنس نور (۱)

باید تابع نظر آنها باشند. بنابراین احترام کوچکتر به بزرگتر، زن به مرد، فرزندان به پدر و مادر و احترام بین فرزندان با یکدیگر بر اساس مراتب طولی و جایگاه هر فرد در خانواده رعایت شود. مدیریت روابط درون یک خانواده جزء مهمترین مسائل مدیریت خانواده است. به عنوان مثال زن باید مراقب باشد تا جایگاه ولایت مرد در خانواده خدشه دار نشود و مرد باید مراقب باشد که جایگاه مادری همسرش در خانه و چک شمرده نشود. پس زن وشوهر در مقابل بچه ها نباید همدیگر را طوری خطاب کنند و رفتار کنند که جایگاهشان خدشه دار بشود.

همانطور که مردم موظف هستند نوع بیان و کلامشان را با پیامبر خدا تنظیم کنند و آنچنان که با هم سخن می‌گویند با او سخن نگویند. چون پیامبر، ولی آنهاست و رابطه مردم با پیامبر، رابطه پائین به بالاست. سوره حجرات به نیکوترین بیان، آداب این بحث را تشریح می‌کند: «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»^{۲۰۱} قرآن کریم، مومنین را برحذر می‌دارد که رعایت مرتبه ولایت رسول، جزء امتحانات قلبی آنهاست و اگر کسی در برابر ولی خودش تواضع نداشته باشد و با او مثل یک شهروند معمولی سخن بگوید و نظر خودش را در کنار نظر رسول خدا قرار بدهد، تمام اعمالش از بین می‌رود.

^{۲۰۱}. حجرات، ۲.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

همین رابطه ولایی در خانواده نیز باید رعایت شود. اگر زنی در برابر شوهرش تواضع در کلام را رعایت کرد و نظر خودش را بر نظر شوهرش به ویژه در مقابل فرزندان ترجیح نداد، آن زن جزء کسانی است که قلبش به خدا ایمان دارد. «
أُولَئِكَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ قُلُوبُهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ»^{۲۰۲} چراکه زن شایسته از نظر قرآن کسی است که دو ویژگی دارد:

- قانتات (مطیع و متواضع در برابر شوهر)
- حافظات للغیب (نگهبان اسرار و نهان خانه)

زن باید حافظ غیب خانواده باشد. این مساله مقدمه نشوز است، مقدمه تحت ولایت بودن است. اگر انسان می خواهد تحت ولایت خداوند و سپس تحت ولایت شوهرش باشد باید رازدار باشد در غیر اینصورت دژ و حصار دور خانواده خود را تخریب می کند و اجازه نفوذ و ورود به دیگران می دهد. زن باید مسائل و مشکلات درون خانواده و کمبودها را به بیرون از خانه نبرد.

برای همین است که قرآن کریم زن و شوهر را به لباس تشبیه کرده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ». یعنی زن و شوهر محافظ هم هستند. عیوب هم را می پوشانند. در کنار هم عزت می یابند و آبروی یکدیگر را می خردند. حتی از خود

۲۰۲. حجرات، ۳

خانه‌ای از جنس نور (۱)

ایثار می‌کنند تا آسیب و خدشه‌ای بر شخصیت دیگری وارد نشود. همانطور که انسان با پوشیدن لباس آبرومند شده و در امنیت به سر می‌برد. حتی بعد از طلاق به مردها دستور می‌دهد که از خدا بترسید و زنی را که طلاق دادید از خانه بیرون نکنید، حدود و حریم او را حفظ کنید.^{۲۰۳}

دیدگاه شیطانی

برخلاف اراده خدا، تمدن شیطانی اجازه نمی‌دهد، خانواده روی آرامش را ببیند. شیطان نمی‌گذارد، حریم‌ها حفظ شود. او که خود بزرگترین هتک حریم را مرتکب شد و حریم قدس الهی را زیر پا گذاشت و فرمان خدایش را کنار زد، مطمئناً نمی‌خواهد فرمان خدا در خانه‌ها اجرا شود و خانواده‌ها حدود الهی را رعایت کنند.

جامعه شیطانی اگر خانواده‌ای را ببیند که با عشق و احترام، تعامل می‌کند، تعجب کرده و آن را تمسخر می‌کنند. متأسفانه رسانه‌ها در این میان، تاثیر گذاری بسیار بدی روی روابط و تعاملات خانوادگی دارند. فضای مجازی، محلی برای جولان شیاطین و سبک زندگی کافرانه شده است. در چنین جامعه‌ای دل‌ها از هم دور شده، منفعت‌گرایی افزایش یافته، و تضييع حقوق متقابل، عادی می‌شود. با اینکه

^{۲۰۳}. طلاق، آیات ۱ و ۲

خانه‌ای از جنس نور (۱)

قرار است در قیامت هر کسی پاسخگوی عمل خود باشد ولی شوهرها مراقب عمل زن‌ها و زن‌ها مراقب عمل شوهرها هستند و هیچ کس خود را نسبت به خدای متعال مسئول نمی‌بیند.

راهکار قرآنی

از دید قرآن، باید حرمت‌های پیش گفته رعایت شود و حدود الهی محترم شمرده شود. حدود الله، تعبیر صریح قرآن است؛ بدین معنا که این حدود، حدود زمینی و مردمی نیست. بلکه حدود الهی است و صاحب آنها خداست. پس باید مراقب بود که از حدود خدا عبور نکرد. حریم‌ها را حفظ کرد. باید نگاه مسئولانه به زندگی در دنیا داشت. نگاهی که سوره مطففین به ما تعلیم می‌دهد. نگاهی که می‌گوید: هیچ کسی در قیامت بارگناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. هر کسی پاسخ اعمال خود را می‌دهد. در چنین حالتی است که می‌توان توصیه کرد و امید به انجام آن داشت.

قرآن کریم حتی در جایی که همسر و فرزندان انسان دشمن خدا باشند (نه به این معنا که لزوماً کافر اعتقادی باشند) و در مسیر خدا حرکت نکنند و یا مانع حرکت انسان در مسیر خدا بشوند، اجازه بی‌احترامی به مرد یا زن نمی‌دهد. پس باید چگونه با آنها برخورد کنیم؟ قرآن می‌فرماید: باید از آنها بر حذر باشید و احتیاط

خانه‌ای از جنس نور (۱)

کنید تا دین شما را از بین نبرند. اما در رفتارتان با آنها باید اهل عفو و بخشش و گذشت و مهربانی باشید. باید همچنان از خانواده خود حمایت کنید و برای هدایت آنها تلاش کنید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ۚ وَإِن تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۚ »^{۲۰۴}

« وَ لِيَعْفُوا وَ لِيَصَفَّحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ »^{۲۰۵} باید

عفو کنند و بگذرند؛ آیا دوست نمی‌دارید خدا شما را ببامزد؟

از نگاه قرآن خانواده هر کسی «ذو القربا» و «اولو القربا»ی او و نزدیک‌ترین افراد به او هستند. اولوالقربا همان کسانی هستند که وقتی خداوند می‌خواهد سفارش به نیکی کند، آنان را به عنوان اولین گروه نام می‌برد.

پیشنهادات کاربردی

- شوهرتان را همان‌گونه که هست بپذیرید.

یک مرد نیاز دارد همان‌گونه که هست، پذیرفته شود؛ دقیقاً همان‌طوری که هست (با همه عادات خوب یا بدی که دارد). این نوع پذیرش کامل و همه‌جانبه، وی را متقاعد می‌کند که شما به راستی او را دوست دارید. همسر شما نیاز دارد که

^{۲۰۴}. تغابن، ۱۴

^{۲۰۵}. نور، ۲۲

خانه‌ای از جنس نور (۱)

احساس کند از اهمیت برخوردار است، دوستش می‌دارند و وی را می‌پذیرند. اگر

شما ویژگی‌های فردی او را نپذیرید پس چه کسی باید پذیرای آن‌ها شود؟

یک زن شایسته، به علائق خاص شوهرش توجه می‌کند؛ خواه این علاقه‌ها یک

غذای خاص، روابط جنسی، یا کوهنوردی با دوستان باشد. یک زن کامل، به

شوهرش امکان می‌دهد که از پذیرشی بی‌قید و شرط برخوردار شود. بنابراین:

▪ هیچ‌گاه غر نزنید. مرتب اشکال گرفتن از کارهای شوهر و غر

زدن برای چیزهای بی‌اهمیت فقط او را از محیط خانه بیزار

می‌کند. تأثیر غر زدن، درست برعکس پذیرش وضعیت شوهر

است.

▪ هرگز او را با مرد دیگری مقایسه نکنید. مردهای دیگر را به رخ

شوهرتان نکشید. این کار به او احساس ناشایستگی می‌دهد و

اعتماد به نفس را از او می‌گیرد. هر مردی دوست دارد بابت

توانایی‌ها و محاسنش از سوی همسر مورد تحسین قرار گیرد. به

خانه‌ای از جنس نور (۱)

او اجازه دهید همان مرد شایسته‌ای باشد که هست. بدانید اگر به

هر کسی آزادی بدهید که خودش باشد، او بهترین فرد خواهد شد.

- شوهرتان را تحسین کنید.

به عنوان یک زن، شما آرزو دارید که مورد عشق و علاقه همسرتان باشید. در مقابل، شوهر شما هم به عنوان یک مرد آرزو دارد که شما وی را تحسین کنید. این نخستین نیاز او در خانه است. شما همان شخصی هستید که شوهرتان نیاز دارد که احساس کند در نظر شما فرد خاصی است و جایگاه ویژه‌ای دارد.

او با شما ازدواج کرد زیرا فکر می‌کرد که شما بهترین همسر دنیا هستید. در مقابل، او به حمایت و تحسین شما نیاز دارد. او برای آن که همیشه با شور و نشاط باشد به تحسین‌تان نیاز دارد وگرنه به خانواده‌اش بی‌رغبت می‌شود.

از همین حالا تصمیم بگیرید که وجود شوهر خود را در منزل جدی بگیرید و با او مهربان باشید. هنگامی که صحبت می‌کند تحسینش کنید. به چیزی که می‌گوید توجه کنید. اجازه دهید که احساس کند شما خیلی به او اهمیت می‌دهید. به صفات تحسین برانگیز او توجه کنید. همه مردها صفات قابل تحسینی دارند.

از شوهرتان که عادت دارد با کلمات شیرین خود، دل شما را شاد کرده، به وجدتان آورد، تعریف و تمجید کنید. ممکن است شوهر شما اندام خود را دوست داشته

خانه‌ای از جنس نور(۱)

باشد. او از شما می‌خواهد که جسمش را دوست بدارید و تحسین کنید. تنها راهی که برای این کار وجود دارد این است که به او بگویید اندام هیکلش را دوست دارید. همچنین می‌توانید از هوش و عقل و درایتش، از اخلاق خویش، از وقت‌شناس بودنش و... تعریف و تمجید کنید.

منظور از این سخنان این نیست که شما برای اینکه در شوهرتان یک احساس غرور و شخصیت پدید آورید، به دروغ و نیرنگ متوسل شوید. همه افراد، تفاوت میان تحسین و تملق را درک می‌کنند. بلکه منظور این است که شوهرتان نیاز عمیقی به تحسین واقعی دارد. درصدد یافتن تحسین‌های تازه برآیید. نقاط قوتی را که شوهرتان دارد و شاید خودش هم به دارا بودن آن صفات توجه ندارد، پیدا کنید و او را به خاطر داشتن آن‌ها تحسین کنید.

دیدگاه روایی

• «اجملوا فی الخطاب، تسمعوا جمیل الجواب» خطاب هایتان را زیبا

کنید تا پاسخ زیبا بشنوید.^{۲۰۶}

^{۲۰۶}. هاشم رسولی محلاتی، غررالحکم، ص ۴۳۵.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

امیرالمومنین (ع) در وصیتی به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «کرامت و شرافت خویش را با اجتناب از زشتی‌ها حفظ کن.»^{۲۷}

امام هادی (ع) فرمودند: «کسی که نزد خودش احساس شخصیت نکند از شر او ایمن می‌باشد.»^{۲۸}

• امام صادق (ع) زن خوشبخت را چنین معرفی می‌فرماید: «خوشبخت

است، خوشبخت است؛ آن زنی که شوهرش را احترام کند و آزارش

ندهد و در تمام مراحل زندگی از وی اطاعت کند.» از طرف دیگر هم

به مردان سفارش می‌کنند که کرامت زن را در رفتارها مورد عنایت قرار

دهد: «وقتی کسی همسری را برای خود انتخاب کرد او را تکریم

کند.»^{۲۹}

^{۲۷}. غرر الحکم و درر الکلم؛ ص ۱۴۴.

^{۲۸}. تحف العقول؛ ص ۴۸۳.

^{۲۹}. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- امام رضا (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تَكْرَهُ مَجَالِسَتَهُ لِفُحْشِهِ» یکی از بدترین بندگان خدا کسی است که به سبب بدزبانی و دشنام‌گویی‌اش، همشینی با او ناخوشایند باشد.^{۲۱۰}
- در روایتی آمده است: زمانی که سعد از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دنیا رفت، حضرت در تشییع جنازه او شرکت کرد. مادر او گفت: خوشا به حالت این مقام و کرامت گوارای تو باد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از فشار قبر، بر سعد خبر داد. هنگامی که علت این عذاب را از حضرت جويا شدند. محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: چون سعد با خشونت و تندى با همسر خود سخن مى‌گفت.

۲۱۰. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۳۵۴.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

- در روایتی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: زنی که به شوهر خود بگوید: اف بر تو! مورد لعن و نفرین خدای بلندمرتبه و ملائکه و مردم قرار می‌گیرد.
- امام رضا (علیه‌السلام) فرمود: هنگام ورود به همسر و فرزندان سلام کن.
- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: مردی که وارد بازار شود و برای همسر و فرزندان تحفه‌ای خریداری نماید و آن را با خود حمل نموده به منزل می‌آورد، ثواب شخصی را خواهد داشت که در راه خدا صدقه داده است.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

الگوهای آسمانی

سیره معاصر

امام خمینی رحمه الله

دختر حضرت امام (ره) می‌گویند که تا خانم نمی‌آمدند امام (ره) دست به غذا نمی‌زدند یا اگر مهمان می‌آمد، خودشان می‌رفتند در آشپزخانه کار می‌کردند.

نکته دیگر درباره امام (ره) به دوره اواخر حیات ایشان برمی‌گردد که در

بیمارستان بستری بودند، نزدیکانشان می‌گویند هر وقت ایشان به هوش

می‌آمدند دو سوال می‌پرسیدند نخست آن که وقت نماز شده یا نه؟ و دیگری

این که حال خانم چطور است؟

همسر حضرت امام (ره) خودشان می‌گویند در این سال‌های طولانی زندگی

مشترک هرگز از من یک فنجان چای نخواستند، آقا خودشان چای آماده

می‌کردند و به محض نوشیدن خودشان ظرف را می‌شستند و دخترشان (زهرا)

می‌گوید مادرمان وقتی وارد اتاق می‌شد حضرت امام (ره) نمی‌گفتند در را

ببندید، وقتی مادر می‌نشست ایشان از جای برمی‌خاستند و در را می‌بستند.

علامه طباطبایی

درباره علامه طباطبایی هم ایشان خودشان آورده‌اند گاهی که می‌خواستیم از

منزل بیرون بروم ابتدا می‌رفتم بینم خانم کاری دارد یا نه؛ اگر کاری داشتند از

خانه‌ای از جنس نور (۱)

منزل خارج نمی‌شدم و متقابلاً خانم هم همیشه مراعات ما را داشتند، خود علامه طباطبایی صراحتاً فرموده‌اند من خیلی مدیون خانم هستم.

حجت‌الاسلام فلسفی

هر چه از عمرم بیشتر می‌گذرد، ارزش معنوی، روحانی، تقوی و فضیلت همسرم بیشتر در نظر من جلوه می‌کند. یکی از صفات بسیار عالی که ایشان داشتند، علو همت و بلندنظری بود. یکی از نمونه‌های آن را می‌گوییم: یک چشم ایشان در این اواخر آب مروارید آورده بود که باید عمل می‌شد. قرار شد چشم پزشک معرفی کردیم که در یکی از نهادهای دولتی هم کار می‌کرد، عمل جراحی را انجام دهد. بنا بر توصیه رئیس آن نهاد، آقای دکتر برای عمل، وجهی دریافت نکرده بود. وقتی خانم شنیدند، ناراحت شدند و گفتند من حاضر نیستم پزشک، چشم مرا با توصیه، مجانی عمل کند. حالا که پول نمی‌گیرد، یک قالیچه کوچک خریداری کنیم و به عنوان هدیه برای او بفرستیم. همین کار را هم کردیم. این یک نمونه از استغناء طبع و عزت نفس ایشان بود. در برخوردها، کمال احترام را به یکدیگر می‌گذاشتیم. عز و عزت هر دو پیش یکدیگر بسیار محفوظ بود. ایشان هر وقت مرا صدا می‌زدند «آقا» خطاب می‌کردند. من هم هر وقت ایشان را صدا می‌زدم «خانم» خطاب می‌کردم. این یکی از ارکان حفظ محبت و احترام در خانواده است. یعنی رعایت احترام شخصیت زن توسط مرد و مرد توسط زن.

خانه‌ای از جنس نور (۱)

سیره حضرت زهرا سلام الله علیها

حضرت علی علیه السلام از نظر حفظ احترام و ابراز محبت، بسیار به حضرت زهرا سلام الله علیها توجه داشتند و در خطاب خود از تعبیری مانند «حبیبی زهرا» استفاده می‌کردند. و یا بارها به فاطمه زهرا سلام الله علیها می‌فرمودند «بنفسی انت» یعنی جانم فدایت. و در مقابل حضرت زهرا سلام الله علیها پاسخ می‌دادند «روحی لروحک الفدا» یعنی روح من فدای روحت. حضرت زهرا سلام الله علیها گاهی شوهرش را با کنیه «اباالحسن» صدا می‌کرد و گاه او را «یابن عم» یعنی ای پسر عمویم! خطاب می‌نمود: «جزاک الله عنی خیر الجزاء یابن عم رسول الله.»^۲

این یعنی خطاب محترمانه و کریمانه و حفظ حرمت شوهر.

مولا علی علیه السلام می‌فرمودند: «انا کنا کزوج حمامه فی ایکه» من و زهرا مثل دو کبوتر عاشق در لانه بودیم.

اینها نشان می‌دهد که ارتباطات عاطفی عمیقی بین آن بزرگواران وجود داشته است. یکی از ویژگی‌های حضرت زهرا سلام الله علیها، این بود که حتی پیامبر هم از مسائل و مشکلات زندگی ایشان باخبر نمی‌شد. سوره انسان مصداق این مساله است، چراکه پیامبر از طریق وحی نسبت به ایثار و گذشت این خانواده

^{۲۱۱}. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۹۲.

خانه‌ای از جنس نور(۱)

نورانی باخبر می‌شوند؛ آنگاه که این خانواده سه روز روزه می‌گیرند و افطار خود را هر بار به نیازمندی می‌بخشند.

عشق و محبت حضرت فاطمه نسبت به همسرش به اندازه‌ای بود که در لحظات احتضار می‌گریست و خطاب به حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «ابکی لما تلقی بعدی» به خاطر آن چه که پس از من به تو خواهد رسید می‌گیرم.^{۲۱۲}

^{۲۱۲}. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸.